

بررسی تجربه زیسته عشق در ازدواج سفید

فاطمه اکبرزاده^۱ و دکتر سید علی هاشمیان فر^۲

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۴

چکیده:

مواجهه با جنس مخالف و چگونگی کمینه ساختن هزینه‌های سبک‌های نوین زندگی همچون «ازدواج سفید» به واسطه پیدایش و نگه‌داشت «عشق» به مثابه عنصر حیات‌بخش هر پیوند و موتور محرک پایداری در مسیر هر رابطه‌ای، معضل امروزه جوانان به‌شمار می‌رود. بنا بر ضرورت تحقیق، این مطالعه به تجربه عشق در افراد همبالمین با روش کیفی رویکرد داده بنیاد، پرداخته است. داده‌های لازم از ۲۰ فردی که تجربه ازدواج سفید داشتند گردآوری شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ۶ نوع تجربه شامل: «تجربه احساسی عشق»، «عشق به مثابه تأمین نیازها»، «عشق به منزله امری اجتماعی و عملی»، «عشق به منزله امری شناختی و عقلی»، «تجربه فیزیولوژیک عشق» و «تجربه معنوی عشق» استخراج شد. مقوله هسته نیز «عشق در ازدواج سفید به منزله عرصه کنشگری اجتماعی» است. به این معنا که «انتخابگری» در عرصه عشق، جستاری از تمایلات فردگرایانه است که «خود افراد» و نه «جامعه‌شان» نقش کلیدی در آن ایفا می‌کنند. شرایط علی تحقیق «تردید و بدبینی نسبت به ازدواج»، «فردگرایی عادلانه» و «اهمیت ارضاء نیازها» است. استراتژی کنش افراد همبالمین، «مقاومت در برابر هنجارهای مسلط فرهنگی و اجتماعی»، «بازاندیشی در معنای عشق و ازدواج» و «راهبرد اقتصادی» و پیامدهای رابطه از منظر ایشان «انتخاب عقلانی بر مبنای فایده‌گرایی» و «واپس‌زدگی اجتماعی» می‌باشد.

مفاهیم کلیدی: ازدواج سفید، عشق، کنشگری اجتماعی، نظریه زمینه‌ای

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

irandokhtakbarzadeh2@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

seyedalhashemianfar@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

تحولاتی که در نگرش‌های مربوط به ازدواج و روابط پیش از آن روی داده، نهاد خانواده را در عرصه روابط اجتماعی دچار مشکل نموده است. این تغییرات که ممکن است ناشی از نوگرایی یا پیامدهای آن باشد باعث تضعیف کارکرد نهاد خانواده و ازدواج در ایران شده، به طوری که محققان را به پژوهش در این حوزه وادار کرده است. پژوهشگران به دنبال یافتن پاسخ به این سؤالات بوده‌اند که چرا امر ازدواج دچار آسیب شده و چرا چنین تکانه‌هایی در ساختار اجتماعی خانواده ایرانی به وجود آمده است و چه عواملی بستر شکل‌گیری این تغییرات بوده‌اند. یکی از چالش‌هایی که جوامع در حال گذار از جمله کشور ما با آن دست به گریبان‌اند، روابط آزادانه‌ی دختر و پسر پیش از ازدواج است که در قالب‌ها و اشکال مختلفی پدیدار شده و یکی از جدیدترین نمودهای آن "همبالینی"^۱ یا "ازدواج سفید"^۲ است.

در جامعه ما این نوع از سبک زندگی پدیده‌ای جدید است که به نظر می‌رسد قبلاً بدین گستردگی چه در سطح رفتاری و چه در سطح نگرشی وجود نداشته است. در سال‌های اخیر، همزمان با افزایش دانش‌آموخته‌گی زنان و حضور گسترده‌ی آنان در عرصه‌های مختلف از یک سو و گسترش رسانه‌های گروهی و دگرگونی‌های بنیادی در بستر زمینه‌های فرهنگی، تکثر در جامعه‌پذیری از سوی دیگر، روابط و معاشرت پیش از ازدواج، از درون روابط بین شخصی جوانان در حال زایش است و یافته‌های پژوهشی نیز آن را تأیید می‌کند (عبداللهیان، ۱۳۸۳؛ احمدنیا و مهریار، ۱۳۸۳؛ ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵؛ ناجی اصفهانی، ۱۳۸۹؛ میرزایی و برغمندی، ۱۳۸۹؛ آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱؛ نیازی و پرنیان، ۱۳۹۳).

با مرور ادبیات مطرح شده در حوزه‌ی ازدواج سفید می‌توان به برخی از بسترهای پیدایش این سبک زندگی پی برد به نحوی که برخی تغییرات فرهنگی و لیبرالیسم و فردگرایی ناشی از آن (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۹۱) و بعضی ساختار خانواده در ارتباط با پذیرش رفتار نوآورانه‌ی فرزندان دارا بودن تحصیلات دانشگاهی، میزان پایبندی کمتر به مناسک مذهبی را به‌عنوان بسترهای پیدایش ازدواج سفید مطرح نموده‌اند. مطالعه در زمینه ازدواج سفید از آنجا که دربردارنده‌ی آثار و زیان‌های احتمالی که ناشی از فقدان مشروعیت قانونی و اجتماعی این سبک زندگی است بسیار حائز اهمیت است. برخی از

^۱ cohabitation

^۲ white marriage

پیامدهای این شکل از رابطه شامل فقدان مرجع قانونی برای حل اختلاف، عدم وجود حمایت اجتماعی، نبردن حق ارث از یکدیگر، بدون شناسنامه ماندن کودکان در صورت تولد آنها و محروم ماندن از حق تحصیلشان، عدم بهره‌مندی از خدمات بیمه اجتماعی از شریک زندگی می‌باشد. با این وجود زنان در این نوع رابطه همواره در معرض آسیب‌های بیشتری هستند و ساختار حقوقی و فقهی در ایران نمی‌تواند تأمین‌کننده حمایت در خوری از آنها باشد (مینویی، ۱۳۹۳: ۲؛ گلچین و صفری، ۱۳۹۶). این آسیب‌ها در کلان‌شهرها به مراتب بیشتر به چشم می‌خورد. اصفهان نیز همانند دیگر کلان‌شهرهای ایران، از آسیب‌های حوزه روابط بین فردی بی‌نصیب نمانده و تحقیقات انجام شده از بالا بودن میزان طلاق، روابط پیش از ازدواج، ناهنجاری‌های فردی و خانوادگی در این شهر حکایت دارد (نظری، ۱۳۹۰؛ قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴). آمارها حاکی از آن است که به ازای هر سه ازدواج یک طلاق در اصفهان ثبت می‌شود^۱ به شکلی که گفته می‌شود اصفهان رتبه سوم طلاق را در کشور داراست^۲. ناگفته پیداست که بالا رفتن سن ازدواج، کاهش ازدواج و افزایش طلاق زمینه‌ساز گسترش پدیده‌ی ازدواج سفید هستند.

از سویی، مواجهه با جنس مخالف و چگونگی کمینه ساختن هزینه‌های چنین معاشرت‌هایی تنها گرفتاری در زندگی روزمره جوانان نیست، بلکه پیدایش و نگه‌داشت "عشق" به مثابه عنصر حیات بخش و بنیادین هر پیوندی و موتور محرک پایداری و بقا در مسیر هر رابطه‌ای، معضل امروزه آنان به شمار می‌رود. برخی نظریه‌پردازان اجتماعی، احساسات و عشق را از عوامل ایجاد ارتباط میان جوانان می‌دانند. از این دیدگاه، عشق رمانتیک نقش مهمی در ارتباطات بین دو جنس دارد و عشق می‌تواند آغازی برای ارتباطات جدید باشد. عشق به مثابه امری مهم در بطن دنیای مدرن تلقی شده و امروزه نقشی اساسی در شکل‌گیری خانواده یافته است بطوریکه ازدواج به دلیلی جز عشق چندان مورد پذیرش واقع نمی‌شود و مردم نسبت به کامیابی آن تردید دارند (مختاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱۸). بنابراین عشق در فرایند انتخاب همسر در الگوی ارتباط دختران و

^۱ به گزارش خبرگزاری مهر، ابراهیم رضایی مدیر اداره امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه اصفهان از ثبت یک طلاق به ازای ۳ ازدواج در اصفهان خبر داد (خبرگزاری مهر، ۶ اسفند ۹۷).

^۲ آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد که بعد از استان‌های تهران با ۳۶ هزار و ۹۰۱ مورد و خراسان رضوی با ۱۶ هزار و ۱۹۰ مورد، استان اصفهان با ۱۰ هزار و ۸۰۲ مورد به ترتیب بیشترین طلاق‌های ثبت شده را به خود اختصاص داده‌اند (اصفهان امروز، ۱۸ شهریور ۱۳۹۷).

پسران قبل از ازدواج اهمیت پیدا می‌کند به گونه‌ای که در این زمینه بدیو^۱ با تأکید بر نگاه افلاطون معتقد است بذری از کلیت در انگیزه‌ی حرکت به سوی عشق وجود دارد (بدیو، ۱۳۹۵: ۲۲). هر گونه تجربه‌ای از عشق و نحوه ادراک آن در زیست - جهان رابطه، می‌تواند سرمنشأ و تداوم‌دهنده خوشبختی یا نبود آن در زندگی آتی افراد باشد. با اشاره به نظر هوسرل که بر فهم و کنش ادراکی تأکید می‌کند و معتقد است تجربه‌ی بین‌الذهانی افراد مهم‌ترین منابع کنش ادراکی و آگاهی انسانی هستند، می‌توان گفت که اساسی‌ترین و مهم‌ترین کنش برسازنده، همان تجربیات و معانی به شمار می‌آیند. از این جهت تصور، تجربه و ادراک عشق در هیأت برساخت اجتماعی و فرهنگی، جهت آغازین آگاهی‌اند که برای فهم کم و کیف آن باید بدانیم هر سوژه نسبت به آنچه التفاطی دارد و معانی احتمالی آن را چگونه و به مدد چه ساز و کارهای اجتماعی و ایدئولوژیکی می‌سازد. چرا که عشق یک تجربه کاملاً ذهنی است و عمده‌ترین مقصودی که نگارندگان در این پژوهش به دنبال آن هستند شناخت تجربه ذهنی افراد هم‌بالین از عشق است.

در همین راستا، نتایج تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که برساخت عشق در بین زوجین اصفهانی تغییر شکل داده و الگوی «تمام شدن عشق» در میان آنها شایع‌تر است. بدین معنا که زوجین در مواجهه با مشکلات زندگی، نبود عشق رمانتیک را به‌عنوان پایان عشق تفسیر می‌کنند (مختاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۶). این یافته، به مسأله‌مند بودن مفهوم عشق در روابط بین زوجینی اشاره دارد و ضرورت پژوهش در این زمینه را پررنگ‌تر می‌نماید. بر همین مبنا، تحقیق حاضر به دنبال این پرسش اصلی است که اساساً عشق از منظر افراد هم‌بالینی که در شهر اصفهان به سر می‌برند چه معنایی دارد و زمینه‌های اجتماعی برسازنده آن چه بوده‌اند و چه پیامدهایی در زندگی این افراد پدید خواهد آمد؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤالات و با توجه به این که موضوع عشق در ازدواج سفید پدیده‌ای کمتر شناخته شده است و بر اساس دیدگاه استراوس و کوربین^۲ (۱۳۸۷)، که معتقدند «برای پرده برداشتن از پدیده‌هایی که کمتر شناخته شده‌اند و دیدن این که در پشت آنها چه نهفته است و نیز برای کسب نگاهی نو درباره آن چیزهایی که میزانی از آگاهی درباره‌شان وجود دارد» در این پژوهش روش کیفی به کار گرفته شده است. از این‌رو، این پژوهش کوششی در جهت بیان تجربه عشق در ازدواج سفید است. تلاش نگارندگان این بوده است که عشق را از ذهنیت خارج کرده و به عینیت در آورند تا دیگران

^۱ Badiou

^۲ Strauss & Corbin

از ذهنیت فرد وارد شده به ازدواج سفید آگاهی یابند و متناسب با این ذهنیت امکان شناخت و بررسی چشم‌انداز این نوع رابطه فراهم آید.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

مرور پژوهش‌های پیشین نشان داد اگرچه تحقیقات در زمینه «همبالی» در خارج از کشور به بیش از چهار دهه پیش باز می‌گردد، اما در ایران از دهه ۹۰ آغاز گردیده و تحقیقی که به واکاوی عشق در روابط همبالی پرداخته باشد وجود ندارد. به همین دلیل، تنها پژوهش‌هایی که در زمینه عشق یا روابط همبالی انجام شده، اشاره می‌گردد. همچنین ابتدا پژوهش‌های داخلی و سپس پژوهش‌های خارجی مطرح می‌شوند.

آزادارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، این نتیجه رهنمون شده‌اند که هم‌خانگی محصول فرایند تجدد ایرانی و گسترش جهانی شدن و ورود آن به ایران است. فرایندهایی که با تغییر اوضاع اقتصادی و فرهنگی (نظام ارزشی) جامعه، به تدریج، تغییرات اجتماعی متفاوتی را در داخل کشور پدید می‌آورند. نتیجه این تغییرات اجتماعی، که خود برآمده از تحولات اقتصادی و فرهنگی سال‌های اخیر است، پیدایش الگوهای هم‌خانگی در میان برخی از جوانان کشور بوده است.

باقریان (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «پدیدارشناسی تجربه عشق» به بررسی فهم چگونگی پدیدار شدن عشق بر مشارکت‌کنندگان با رویکرد پدیدارشناسی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که عناصر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی در جامعه و به واسطه ساختار خانواده، در بازتولید عشق مبتنی بر جدابودگی و به‌طور کلی، جدایی بین پدیدارهای ذهنی اشخاص دخیلند. همچنین این ساختارها امکاناتی را در اختیار شخص قرار می‌دهند و نقش فاعلانه‌ی او را در نحوه‌ی مواجهه با موقعیت تعاملی‌اش نشان می‌دهند.

سهراب‌زاده و حمامی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی» و با استفاده از روش موردپژوهی عمیق در صدد فهم تجربه زیسته زنان از روابط عاشقانه قبل از ازدواج و آشکار کردن ابعاد آسیب‌زای آن بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیازهای عاطفی به همراه اهمیت ازدواج می‌تواند

به شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به مثابه ملجائی عاطفی از دیدگاه زنان منجر شود؛ یعنی زنان با محوریت دادن به فرد مورد علاقه خود، هر نوع فداکاری ای را برای او انجام می‌دهند، که او را از حمایت عاطفی بیشتری بهره‌مند می‌سازند. چنین اندیشه تقلیل‌گرایانه‌ای به تلقی شخص مورد علاقه به منزله منبع انحصاری رفع نیاز عاطفی و انفعال رفتاری و همانندسازی هویتی با معشوق در تعامل با او منجر می‌شود.

مختاری و همکاران (۱۳۹۵)، به «مطالعه پدیدارشناسانه عشق ازدواجی در دوران آشنایی (تجربه زیسته کنش‌گران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان از آشنایی تا لحظه عقد)» پرداخته‌اند. این تحقیق از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله زمانی بر ساخته شده است؛ تقابل میان «رمانتیک‌گرایی پیشین» و «واقعیت‌گرایی پیشین» قبل از مواجهه و میان «به دل نشستن»، «واقعیت‌گرایی پسین» و «رخدادهای جرقه‌ای» بعد از مواجهه با طرف مقابل، که به‌طور کلی با مضمون «سرگردانی میان بیم و امید» مشخص شد.

نصرتی‌نژاد و بهرامی (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «عوامل تعیین‌کننده همباشی» که با مرور سیستماتیک مقالات سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ درباره همباشی صورت گرفته، نشان داده است که سه سطح از عوامل بر گرایش به همباشی تأثیرگذار هستند. در سطح کلان، سیاست‌های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی، کالایی شدن و سیالیت زندگی مدرن از عوامل تأثیرگذار هستند. در سطح میانه، وضعیت خانوادگی، فرهنگ و دین و در سطح خرد، آسودگی خاطر طرفین، عقلانیت اقتصادی، سن، جنس و تحصیلات افراد از جمله عوامل تعیین‌کننده زندگی است که به گرایش همباشی منجر می‌گردد.

فرامرزی و همکاران (۱۳۹۶)، پژوهشی با عنوان «برساخت اجتماعی همباشی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از هم‌باشان» به انجام رسانیده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که همباشی از نگاه افراد مشارکت‌کننده خوانشی نو از مفهوم ازدواج در عصر حاضر می‌باشد. خوانشی که مبتنی بر مؤلفه‌های: ناکامی در ازدواج، ریسک‌پذیری ازدواج، گسست از خانواده، تعهدات پرتکلف ازدواج، رشد فردگرایی، اصالت نیازهای جنسی و عاطفی، سنت‌گریزی است. همچنین از پیامدهای همباشی می‌توان به رشد سبک‌های نوین زندگی و همباشی، شکستن ساختارهای سنتی، تعارض با قانون ضمن برآورده شدن نیازهای جنسی و عاطفی و امنیت اقتصادی از شرایط به وجود آمدن این خوانش بوده‌اند.

جمع‌بندی پژوهش‌های داخلی حاکی از آن است که زنجیره‌ای از عوامل متعدد در سطح کلان، میانه و خرد زمینه‌ساز ورود افراد به ازدواج سفید می‌باشد. همچنین این

تحقیقات عمدتاً به روش کیفی انجام شده‌اند و نشان می‌دهند که عشق در روابط کنونی بیش از گذشته حائز اهمیت است. در ادامه به پژوهش‌های خارجی پرداخته می‌شود.

ب) تحقیقات خارجی

براون و همکاران^۱ (۲۰۰۶)، به پژوهشی با عنوان «پیوند بین همباشی قبل از ازدواج و کیفیت زناشویی پس از آن، ثبات و طلاق: مقایسه‌ای بین پیمان همباشی در مقابل ازدواج‌های استاندارد» پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که همبالی‌نی پیش از ازدواج بر روی ثبات زناشویی، سعادت‌مندی، وابستگی و طلاق برای هم زن و هم شوهر و عهد و پیمان ازدواج تغییری ایجاد نمی‌کند. محققان با کنترل برخی عوامل به این نتیجه رسیدند که ارتباط بین همبالی‌نی پیش از ازدواج و پیامدهای زناشویی پس از آن به رابطه غیر معنادار تقلیل پیدا کرد، که این نشان می‌دهد که عوامل انتخابی تا حد زیادی در تأثیرات مخرب همبالی‌نی پیش از ازدواج بر موفقیت زناشویی نقش دارد.

بیترز^۲ (۲۰۰۹)، در پژوهشی تحت عنوان «تیزانا نازیو: همبالی‌نی، خانواده و جامعه»، انجام داده است. او کار نازیو را با این ایده اساسی آغاز می‌کند که ظهور هم‌بالی‌نی نتیجه فرایند تصمیم‌گیری در سطح فردی است. همبالی‌نی در اینجا به معنای کنار هم و در یکجا قرار گرفتن دو شریک در قالب یک رابطه صمیمی بدون ثبت قانونی است که پراهمیت‌تر شده است. همچنین در ارتباط با سطح تحصیلاتی زنان و پراکندگی نیروی کار و سکولاریزه شدن و شهری شدن، خانواده تغییرات اساسی را در طول دهه‌های اخیر تجربه کرده است. تأخیر در ازدواج، افزایش همبالی‌نی، کاهش و تأخیر در باروری و افزایش نرخ طلاق همگی معنای رایج ازدواج را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. تمامی این تغییرات هنجاری و اجتماعی ممکن است که پیامدهای دراز مدتی برای سازمان خانواده و روابط درون خانواده و بین نسل‌ها و همچنین برای میزان باروری، سطح رفاه و فقر داشته باشد. در این تحقیق نشان داده شده که همبالی‌نی می‌تواند نوعی انطباق‌پذیری با هم‌سالان باشد که رسانه‌های همگانی نیز در بسترسازی آن نقش مهمی ایفا می‌کنند.

مانینگ و همکاران^۳ (۲۰۱۴)، به بررسی تحقیقی با عنوان «انتظارات از ازدواج سفید در میان جوانان ایالات متحده آمریکا: آیا این انتظارات با رفتار آنها تناسب داشته است یا

^۱ Brown & et. al.

^۲ Beets

^۳ Manning & et. al.

خیر؟» پرداخته‌اند. از مهم‌ترین نتایج تحقیق آن است که افرادی مذهبی‌تر و زنان به نسبت مردان انتظار کمتری دارند که در دو سال آینده وارد رابطه هم‌بالینی شوند. همچنین رابطه معنادار مثبتی میان انتظارات افراد در مورد ورود به ازدواج سفید و انجام آن وجود دارد. بدین معنا که انتظارات افراد، نقش مهمی در مسیری که به ارزش‌های اجتماعی تغییر یافته در خانواده و تغییر در رفتار ازدواج منتهی می‌شود، ایفا می‌کنند.

اسپرچر و هاتفیلد^۱ (۲۰۱۵)، در تحقیقی با عنوان «اهمیت عشق به‌عنوان مبنای ازدواج: بررسی دوباره کیهارت (۱۹۶۷)» از داده‌هایی که از ۴۲۴۵ دانشجوی در طول یک دوره ۱۶ ساله به دست آمد استفاده کرده و نتیجه گرفتند که مردان و زنان، و البته زنان با درجه اندکی بیش از مردان، عشق را به‌عنوان مقوله‌ای مهم برای ورود به ازدواج ارزش‌گذاری کرده‌اند. همچنین متغیرهای دیگری غیر از جنسیت همچون داشتن نژاد سفید، اعتماد به نفس بالا، دلبستگی ایمن با اولویت عشق به‌عنوان مبنای ازدواج رابطه مثبتی نشان دادند.

محبوبی^۲ (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان «ازدواج سفید در ایران معاصر» در پی فهم ظهور خانواده سفید در ایران است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که چنین روابط جدیدی در قالب نوگرایی رخ داده، یافته‌های دیگر نشان داد که زوج‌های ایرانی همچنان ترجیح می‌دهند که در قالب سنت‌هایی عمل کنند که هر چند از آنها دلخوشی ندارند، اما شاید قالب دیگری از سبک زندگی برای جایگزینی ندارند. از جمله عواملی که در پاسخ به چرایی انتخاب سبک زندگی جایگزین مطرح شده، رها شدن از مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. از جمله عوامل دیگر عبارتند از: تمایز زوج‌های جوان از خانواده گسترده، هزینه بالای ازدواج و طلاق، عدم تعادل میان استقلال اقتصادی زنان و موقعیت اجتماعی آنها، به رسمیت شناخته شدن مردان به‌عنوان تنها عضو خانواده برای نان‌آوری، عدم توانایی برای حل چالش‌های میان زوج‌ها و قوانین حقوقی.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود برخی پژوهش‌ها چون محبوبی (۲۰۱۶)، مانینگ و همکاران (۲۰۱۴)، بیتز (۲۰۰۹)، آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱) و فرامرزی و همکاران (۱۳۹۶)، تنها به مقوله ازدواج سفید پرداخته‌اند و پژوهش‌های اسپرچر و هاتفیلد (۲۰۱۵)، سهراب‌زاده و حمامی (۱۳۹۳) و باقریان (۱۳۹۶)، تنها به پدیده عشق توجه داشته‌اند و پژوهشی که به تجربه عشق در ازدواج سفید پرداخته باشد وجود نداشت و از این منظر

^۱ Sperechr & Hatfield

^۲ Mahboobi

مطالعه پیش رو نوآورانه محسوب می‌شود و تلاش دارد در قالب پارادایم تفسیرگرایی و با استفاده از استراتژی نظریه زمینه‌ای به واکاوی معنا و مفهوم عشق نزد مشارکت‌کنندگان در ازدواج سفید بپردازد و نیز در جهت پر کردن خلأ تحقیقاتی یاد شده تا حد امکان گام بردارد.

ملاحظات نظری

در تحقیق حاضر بر مبنای روش کیفی، نظریه‌ها در فرایند تحقیق و تحلیل داده‌ها به‌عنوان وسیله مؤثری برای هدایت و راهنمایی نظریه‌پردازان مبنایی، ایجاد حساسیت نظری - مفهومی، باز کردن ذهن محقق و به‌عنوان تعمیم‌دهنده یافته‌های پژوهش نقشی الهام‌بخش و مکمل‌گونه دارند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷: ۴۰؛ کرسول^۱، ۱۳۹۱: ۱۸۶). از این‌رو در این بخش از تحقیق، ابتدا تاریخچه مفهومی ازدواج سفید ارائه و سپس دیدگاه‌های نظری در باب روابط عاشقانه و همبالینی، مطرح می‌گردند. این نظریات عبارت‌اند از دیدگاه‌های آنتونی گیدنز^۲ درباره رابطه ناب^۳ و زیگمونت باومن^۴ درباره‌ی عشق سیال^۵.

"ازدواج سفید" اصطلاحی است که به تازگی وارد ادبیات علمی کشور شده است و در جهت توصیف طبقه‌بندی شکلی از روابط میان پسران و دخترانی که به صورت مذهبی و رسمی ازدواج نمی‌کنند، استفاده می‌شود. در این نوع از ازدواج، روابط احساسی و ذهنی، صمیمیت، مبادلات اقتصادی، حمایت خانوادگی، دوستی و موارد دیگری که بخشی از امر ازدواج است، دیده می‌شود (Mahboobi, 2016: 1284). در واژه‌نامه‌های آمریکایی و اروپایی، «ازدواج سفید» اشاره به پدیده‌های منحصر به فردی دارد که به‌عنوان مثال در فرهنگ لغت امریکن هریتیج^۶، از آن به‌عنوان ازدواج بدون رابطه جنسی یاد می‌شود. معنای غربی آن گرته‌برداری از ازدواج سفید فرانسوی^۷ است که به ازدواجی "قانونی و بدون رابطه جنسی و بدون در نظر داشتن هدف بلند مدت" دلالت دارد که با انجام مراسم قانونی برای دور زدن قانون مهاجرت یا مسائل دیگر از آن استفاده می‌شود. اما ازدواج سفید در معنای

¹ Creswell

² Anthony Giddens

³ Pure Relationship

⁴ Zigmunt Bauman

⁵ Liquid Love

⁶ American Heritage

⁷ French Mariage Blanc

رایج کنونی در ایران، با واژه "*Cohabitation*"^۱ در فرهنگ آکسفورد مترادف است که ترجمه‌های متعددی از آن در ادبیات جامعه‌شناسی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به "هم‌باشی"، "هم‌بالینی"، "هم‌خانگی"، "زوج‌زیستی"، "هم‌زیستی" یک زن و مرد اشاره کرد. وجه تسمیه این نوع ازدواج، سفید بودن شناسنامه دختر و پسر و درج نشدن نام آنها در شناسنامه یکدیگر است. با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایران می‌توان گفت، وجه تمایز ازدواج سفید با ازدواج به شیوه رایج، نبود قرارداد رسمی و پذیرفته شده اجتماعی است (رافیونی^۲، ۲۰۰۸؛ ورد نیک^۳، ۲۰۱۵؛ به نقل از گلچین و صفری، ۱۳۹۶: ۳۴). در فرهنگ بیرو (۱۳۶۶)، *Cohabitation* به هم‌بالینی ترجمه و بدین صورت تعریف شده است: زندگی مشترک بین یک زن و یک مرد بدون آنکه با یکدیگر قرارداد زوجیت بسته باشند و رابطه جنسی در زندگی مشترک مفروض است. گیدنز (۱۳۷۶)، هم‌باشی را این‌گونه معنا می‌کند: مواردی که زوجی بدون آنکه ازدواج کرده باشند با هم زندگی می‌کنند و رابطه جنسی دارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۹۵).

برخی در باب چگونگی شکل‌گیری این سبک از زندگی عنوان می‌کنند که تئوری ازدواج سفید نخستین بار در آمریکا در پی جنبشی پدیدار شد که «جنبش آزادی زن» نام داشته است. تحولاتی که ریشه‌های آن را باید در «انقلاب جنسی» اواخر دهه ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا جست و جو کرد. انقلابی که به تدریج به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق، و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای قاره آمریکا و اروپا منجر شد. یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب جنسی در کشورهای موسوم به غربی، گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در این کشورها بوده است. روابطی که به تدریج، نقاط دیگر جهان را نیز فرا گرفته است (پورفرهادی، ۱۳۹۴). روسل^۴ (۱۹۹۲)، تغییرات خانواده در سراسر اروپا را به‌طور یکنواخت نمی‌داند و معتقد است در ۵۰ سال اخیر روند اشاعه‌ی آن از شمال اروپا به سمت جنوب در حرکت بوده است و تراست^۵ (۱۹۷۸ و ۱۹۷۹)، گسترش هم‌بالینی در اروپا را در مرحله اول در شمال و در کشور سوئد می‌داند؛ و در مرحله دوم در دهه ۱۹۷۰ به کشورهای مرکز اروپا مانند فرانسه، اتریش، سوئیس، آلمان، هلند، و انگلستان اشاعه یافت. سپس در مرحله سوم از حیات تاریخی خویش در اوایل دهه ۸۰ به

^۱ Live together and have a sexual relationship without being married

^۲ Raphione

^۳ Wordnik

^۴ Rousel

^۵ Trost

جنوب اروپا در کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان انتقال یافت (Loffler, 2009: 16). زندگی بدون ازدواج در ایالات متحده نیز پیش از ۱۹۷۰، غیر قانونی بود. طبق آمار آمریکا، تعداد زوج‌های ازدواج نکرده‌ای که با یکدیگر زندگی کرده‌اند از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ ده برابر شد و اکنون، زندگی بدون ازدواج، به مرحله‌ای عادی در روند آشنایی دو فرد تبدیل شده است. در بریتانیا بیش از ده درصد کل زوج‌ها به این شیوه از زندگی مشترک روی آورده‌اند. نتایج یک مطالعه منتشر شده در سال ۲۰۱۰ در فرانسه نشان می‌دهد که تقریباً هشت درصد از افراد ۱۸ تا ۷۹ ساله، تصمیم گرفته‌اند که با هم باشند ولی جدای از هم زندگی کنند. طبق آمار دیگر همبالینی یک زن و مرد در دوره‌ای ۳۸ ساله از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ رشد ۱۰۰۰ درصدی داشته است (سیدی بنابی، ۱۳۹۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود خاستگاه ازدواج سفید کشورهای غربی بوده است و روند گسترش آن در تمام نقاط جهان به سرعت در حال افزایش است. در همین راستا، نظریات متعددی در باب مفاهیم مورد مطالعه این تحقیق یعنی عشق در ازدواج سفید مطرح شده است که در اینجا به دلیل قرابت بیشتر با موضوع تحقیق تنها به نظریات گیدنز و باومن پرداخته می‌شود.

از نظر گیدنز رابطه عاشقانه، «رابطه‌ای ناب» است که بر مبنای استقلال طرفین و توانایی آن‌ها به ارتباط با یکدیگر به‌عنوان بزرگسالانی مستقل و از نظر عاطفی و عملی شایسته، شکل می‌گیرد. به اعتقاد گیدنز رابطه عاشقانه رابطه‌ای است که طرفین از آن رضایت کافی به دست آورده و می‌خواهند که آن رابطه را حفظ نمایند (ایوانز، ۱۳۸۶: ۸). گیدنز در توصیف رابطه ناب عنوان می‌کند: ارتباط ناب منوط به اعتماد متقابل است و اعتماد متقابل نیز به نوبه خود رابطه‌ای نزدیک با صمیمیت^۱ و خودمانی شدن دارد. این ویژگی مستلزم «تعهد طرفین به کیفیت رابطه» است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴۰-۱۳۲). به اعتقاد گیدنز اصل خودمختاری^۲، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه در فرایند تغییرات مربوط به صمیمیت است. خودمختاری به معنای تحقق موفقیت‌آمیز پروژه تأملی نفس و وضعیت ارتباط با دیگران به شیوه مساوات‌طلبانه در حوزه زندگی عاطفی است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۴۳۵-۴۳۱). به اعتقاد گیدنز جنبش‌های برابری‌خواهانه در قلمرو صمیمیت در دهه‌های اخیر نوع دیگری از رابطه را رقم زد. در متأخرترین شکل صورت‌بندی عشق که گیدنز از آن به عشق سیال تعبیر می‌کند، ضرورت پایداری در عشق رمانتیک به زیر سؤال می‌رود. این

¹ intimacy

² autonomy

نوع عشق به دنبال تحقق برابری فرصت زن و مرد برای دسترسی به فرصت‌های اجتماعی و عاطفی است. این نوع رابطه ویژگی‌های کاملاً متمایزی از روابط عاطفی پیشین دارد. زیرا برابری فرصت‌ها و اهمیت برابر طرفین رابطه، ویژگی‌هایی چون پویایی، اعتماد و تعادل قدرت را به ارمغان می‌آورند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۶). در نقد نظر گیدنز، باومن عنوان می‌کند که توصیف گیدنز از رابطه ناب شاید شکل رایج مودت انسانی باشد. هر کس به خاطر منافع حاصل از آن وارد رابطه می‌شود و این رابطه تا جایی ادامه دارد که هر دو طرف در آن سود کنند و احساس رضایت داشته باشند. یک ویژگی رابطه ناب این است که هر لحظه می‌توان آن را پایان بخشید و تنها برای دوام این رابطه تعهد لازم است ولی اگر کسی بدون احتیاط خود را متعهد سازد، در صورت نبود این رابطه آسیب بیشتری می‌بیند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

باومن به‌عنوان نظریه‌پرداز روابط عاشقانه در کتاب «عشق سیال» توضیح می‌دهد که «در جهان فردیت‌بخشی بی‌امان» انسان‌های تنها و بی‌کس خواهان ایجاد رابطه‌اند. اما این رابطه هرگز خصلت همیشگی به خود نمی‌گیرد و اساساً روابط انسانی در جهان مدرن، شکننده و ناپایدار می‌باشد و انسان مدرن از پیوندی به پیوند دیگر، ناگزیر است (همان: ۱۱). اشاره باومن به جامعه‌ی مصرفی، از آن جهت است که به ما بگوید در جامعه‌ی مدرن، عشق هم، همچون دیگر کالاها، وجهی مصرفی به خود می‌گیرد و پس از مصرف به سطل آشغال فراموشی سپرده می‌شود. باومن عشق در جهان مدرن را به «ردایی سبک بر دوش» تشبیه می‌کند که فرد می‌تواند «هر لحظه آن را کنار بگذارد» (همان: ۱۵). باومن افول مفهوم عشق را به این دلیل می‌داند که بجای این که شمار بیشتری از مردم به دفعات بیشتری خود را تا سطح موازین والای عشق ارتقا دهند، این موازین را پایین آورده‌اند و مجموعه تجربه‌هایی که از آن‌ها به نام عشق یاد می‌کنند به شدت افزایش یافته است. این حضور فراوان و آشکار تجربه‌های عشقی ممکن است به این باور بیانجامد که عشق یک مهارت است؛ اما زمانی می‌توان انجام فعلیتی را آموخت که مجموعه قواعد ثابتی برای موقعیتی پایدار و یکنواخت باشد؛ در هر عشق حداقل دو موجود هستند که هر یک در معادلات دیگری ناشناخته‌اند؛ همین باعث می‌شود عشق بازیچه دست تقدیر شود. در محیطی بی‌ثبات و ناپایدار، یادسپاری و کسب عادت نه فقط ثمربخش نیست بلکه ممکن است پیامدهای بسیار بدی داشته باشد. وعده یادگیری هنر عشق‌ورزی وعده دروغین برای تبدیل «تجربه عشقی» به هیئت دیگر کالاهاست (همان، ۲۴).

روش‌شناسی پژوهش

رویکردی که در این نوشتار به کار گرفته شده است پارادایم تفسیرگرایی در قالب رویکرد اشتراوس و کوربین است. پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی است که با استفاده از استراتژی نظریه زمینه‌ای^۱ انجام گرفته است. با بررسی ادبیات تجربی، شامل تحقیقاتی که با استناد به دیدگاه‌های نظری مختلف به موضوع ازدواج سفید و یا روابط عاشقانه پرداخته‌اند، خلاء تئوریک و منطقی در بیشتر این مطالعات مشهود است. از این رو به نظر می‌رسد حلقه مفقوده‌ی همه‌ی مطالعات انجام گرفته در این حوزه تا حد زیادی در ضعف نظری این تحقیقات ریشه دارد. به عبارت بهتر، رویکردهای نظری به کار گرفته شده در این مطالعات توان کافی برای تبیین عمیق مفهوم عشق در ازدواج سفید را نداشتند و لذا لزوم تبیین درست نظری و ارائه‌ی مدلی کارآمد در این زمینه از طریق روش تئوری زمینه‌ای مناسب به نظر می‌رسید. بنابراین در این پژوهش از استراتژی نظریه زمینه‌ای استفاده شده است تا با تلاش در جهت کشف مقوله‌های مرکزی و فرعی عشق در روابط هم‌بالینی و شناسایی ارتباط این مقولات با یکدیگر نهایتاً الگوی پارادایمی ارائه گردد. از بین استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند^۲، نظری از نوع متوالی در نظر گرفته شده است.

با توجه به خاص و حساس بودن موضوع پژوهش و دشواری دسترسی به نمونه‌هایی که تجربه ازدواج سفید داشتند یا در حال حاضر در ازدواج سفید به سر می‌بردند، روش نمونه‌گیری هدفمند به کار گرفته شد. روند پژوهش به گونه‌ای پیش رفت که در مصاحبه ۱۶، اشباع نظری حاصل شد، اما برای اطمینان بیشتر از پدید نیامدن مقوله جدید، مصاحبه‌ها تا ۲۰ مورد پیش برده شد. در انتخاب نمونه‌ها سعی بر این بوده است تا مواردی رعایت شود از جمله اینکه مشارکت‌کنندگانی برای مصاحبه انتخاب شوند که غنی و پرمایه به لحاظ اطلاعات مورد نیاز برای این تحقیق باشند. به منظور دسترسی به این افراد، به تمام اشخاص، گروه‌ها و نیز شبکه‌های مجازی که احتمال آشنایی با چنین افرادی را داشتند پیامی مبنی بر نیاز به همکاری در زمینه پژوهش حاضر ارسال شد و بدین ترتیب تعدادی از افرادی که تجربه ازدواج سفید داشتند برای مصاحبه اعلام آمادگی کردند. برای گردآوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته^۳ استفاده شد. این نوع مصاحبه به

^۱ grounded theory

^۲ purposive sampling

^۳ semi-structure interview

دلیل «انعطاف‌پذیری» و عمیق بودن آن برای پژوهش‌های کیفی از این دست مناسب است. تحلیل داده‌ها بر مبنای شیوه کدگذاری باز^۱، محوری^۲ و انتخابی^۳ صورت گرفت. همچنین برای بررسی قابلیت اعتماد همان‌گونه که سیلورمن^۴ (۲۰۰۵)، بیان می‌کند از روش‌های کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیلی استفاده شده است در این بررسی مفاهیم و مقولات به دست آمده در باب هر یک از سؤالات با برخی از مشارکت‌کنندگان و مطلعان کنترل شد و اعتبار این یافته‌ها از طریق روش اعتبار اعضا^۵ بررسی و تأیید گردید.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان در تحقیق

شماره	نام	جنسیت	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت رابطه	سابقه رابطه پیشین
۱	کیمیا	زن	۳۷	کارشناسی	کارمند	۱۰ سال	رابطه محدود عاطفی
۲	گلنار	زن	۳۲	کارشناسی	بیکار	۱ سال	رابطه محدود عاطفی
۳	شیلا	زن	۵۳	کارشناسی	بازنشسته	۱ سال	طلاق
۴	نگین	زن	۲۴	دیپلم	بیکار	۳ سال	طلاق
۵	سامان	مرد	۳۳	دکتر	کارمند	۲ سال	بدون سابقه خاص
۶	هدی	زن	۳۳	کارشناسی ارشد	مترجم	۲ سال	طلاق
۷	نوید	مرد	۲۳	دیپلم	مری	۲ سال	تجربه رابطه عاطفی و جنسی
۸	زری	زن	۲۷	کارشناسی	طراح	۳ سال و نیم	بدون سابقه خاص
۹	فهمیه	زن	۲۸	کارشناسی	دانشجو	۳ سال	تجربه رابطه عاطفی و جنسی
۱۰	مهتاب	زن	۳۱	کارشناسی ارشد	کارمند	۹ سال	رابطه عاطفی محدود
۱۱	مهدی	مرد	۳۱	کارشناسی	تاجر	۱۰ سال	تجربه رابطه عاطفی و جنسی
۱۲	فائزه	زن	۳۳	کارشناسی ارشد	کارمند	۹ سال	تجربه رابطه عاطفی

¹ open coding

² axial coding

³ selective coding

⁴ Silverman

⁵ member validation

شماره	نام	جنسیت	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت رابطه	سابقه رابطه پیشین
۱۳	حامد	مرد	۴۱	کارشناسی	کارمند	۲ سال و نیم	تجربه رابطه عاطفی و جنسی
۱۴	اردلان	مرد	۳۸	کارشناسی	کار آزاد	۲ سال	طلاق
۱۵	بینا	زن	۴۱	دکتر	کارمند	۱۶ سال	طلاق
۱۶	حسام	مرد	۲۵	فوق دیپلم	کار آزاد	۳ سال	تجربه متعدد روابط
۱۷	الهه	زن	۳۲	کارشناسی	کارمند	۱ سال و نیم	طلاق
۱۸	پیمان	مرد	۲۲	کارشناسی	بیکار	۱ سال	تجربه متعدد روابط
۱۹	نسترن	زن	۳۰	کارشناسی	بیکار	۲ سال	بدون رابطه خاص
۲۰	سروش	مرد	۳۱	کارشناسی	کارمند	۲ سال	تجربه متعدد روابط

با توجه به معیار دستیابی به حداکثر امکان مقایسه داده‌ها با یکدیگر بر مبنای نمونه‌گیری نظری، تعداد ۱۲ زن و ۸ مرد که مشخصات آنها در جدول ۱ ذکر شده است، در این پژوهش مطالعه شده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان بالغ بر ۳۳ سال است. بیشتر پاسخگویان دارای تحصیلات کارشناسی و سپس به ترتیب دارای تحصیلات کارشناسی ارشد، دکتر، دیپلم و فوق دیپلم هستند. کمترین مدت زمانی که افراد در ازدواج سفید به سر برده‌اند، یک سال تا ۱۶ سال که بیشترین مدت زمان رابطه بوده است. ۶ نفر از پاسخگویان متارکه کرده و پس از طلاق وارد ازدواج سفید شده‌اند و سه نفر بدون سابقه خاص در رابطه عاطفی و جنسی بوده‌اند.

ادراک مشارکت‌کنندگان از مفهوم عشق در ازدواج سفید

بر اساس واکاوی مصاحبه‌های صورت گرفته با افرادی که تجربه ازدواج سفید داشتند و نگرش آنها درباره عشق و معانی که در متن و جریان زندگی به عشق الصاق می‌کردند، ۶ الگوی برساخته شده عشق از منظر پاسخگویان مشخص گردید. بدیهی است که تفکیک الگوها، به معنای یک نگرش ثابت و مطلق در زندگی این افراد نمی‌باشد بلکه برشی است از مقطعی از جریان زندگی این افراد که نگرش و نگاه آنان را تشکیل داده است. ضمن آنکه این مفاهیم در طول زمان به شدت سیال و نسبی بوده و گاهاً ترکیبی از انواع تجربه عشق

را شامل می شود. حاصل تحلیل نظرات پاسخگویان کشف ۴۸ مفهوم، ۱۸ مقوله سطح دوم و ۶ مقوله محوری در باب تجربه عشق به شرح زیر است.

جدول ۲: انواع تجربه عشق در ازدواج سفید

الف) تجربه احساسی عشق (تجربه هیجانات مثبت): حال خوب در لحظه، آرامش، احساس اطمینان خاطر، دلتنگی، دوست داشتن، رضایت، لذت، شور و اشتیاق، تعلق خاطر، احساس یگانگی و احساس بی نیازی و کمال
ب) تجربه عشق به مثابه تأمین نیازها: محبت، صمیمت، پذیرش، توجه، درک، مراقبت، حفاظت، احترام، انتخاب، آزادی، استقلال، امنیت، صداقت، سلامتی رابطه (عدم وجود آسیب)
ج) تجربه عشق به منزله امری اجتماعی و عملی: ارتباط متقابل، توافق دو طرفه، فضای گفتگو و مذاکره سازنده، مشارکت پذیری، ریسک پذیری، اعتماد متقابل، حمایت متقابل، سرمایه اجتماعی، تلاش و پشتکار
د) تجربه عشق به عنوان امری شناختی و عقلی: جریان آگاهی بخشی، رشد فکری، پیشرفت در امور زندگی، ارزیابی کیفیت رابطه، افزایش شناخت متقابل و تعیین اهداف مشترک، برنامه ریزی برای زندگی مشترک
ی) تجربه فیزیولوژیک (بدنی) عشق: با هم بودگی، لمس کردن، در آغوش کشیدن
ه) تجربه معنوی عشق: فداکاری، از خود گذشتگی، ایثار، وفاداری، دیگرخواهی، مسئولیت پذیری، ثبات در عشق، بخشش

الف) تجربه احساسی عشق (تجربه هیجانات مثبت)

عشق اغلب به عنوان جریانی از احساس نسبت به عقل و از قلب نسبت به سر از قدیم تاکنون مطرح بوده است. معمولاً اعتقاد بر این است که عشق یک اشتیاق است، تجربه ای که در آن شخص اساساً غیر فعال است: انگار فرد در عشق می افتد، نه اینکه در جهت آن حرکت می کند (Sadler, 2018:18). گروهی از مشارکت کنندگان تحقیق، عشق را در تجارب احساسی و هیجانی مثبت تجربه می کنند. عشق به مثابه لحظه خوب داشتن، آرامش، احساس اطمینان، دوست داشتن، احساس رضایت، لذت، شور زندگی، تعلق خاطر و احساس یگانگی است. نظرات تعدادی از مصاحبه شوندگان به شرح زیر است:

"عشق یعنی اینکه من دلم برای الهام تنگ میشه. من عشق رو در دلتنگی می فهمم" (سروش).

"به نظرم عشق واقعی با خودش آرامش داره. اطمینان و رضایت داره. اگه شما در کنار کسی که هستی حس آرامش نداشته باشی ... پس به جای کار می لنگه. آدم اگه واقعاً

عشق یعنی توجه و دوست داشتن بی‌منت و تمام و کمال صرفاً برای وجود خود من" (مهتاب).

"عشق یعنی اینکه حالت خوب باشه، و امروز علیرغم همه گیر و گرفت‌های نظری تا حدی به این حرف قائلم و یک سیالیتی در این مفهوم می‌بینم که بتونم بگم تعریف من این هست، من فقط یک کیفیت خوب رابطه می‌بینم، اگه تو اسمش رو دوست داشتن می‌گذاری، بگذار، اگه اسمش رو عشق می‌گذاری بگذار، من می‌بینم که زندگی باکیفیت هست، عاشقانه به معنای عرفی نه، ولی به شدت همدیگه رو دوست داریم، نیما تا سر کوجه میره، و یا وقتی من میرم بیرون، اون نگرانه، من نگرانم که سریع به همون آشیانه‌ای که داریم برگردیم و مصادیقش هم همینه، که من کاملاً خودمم و نیما کاملاً خودشه، ما سانسور زیادی در حوزه‌های جدی نداریم" (هدی).

ب) تجربه عشق به مثابه تأمین نیازها

مازلو در سلسله مراتب نیازهای خود، عشق را به مثابه نیازی سطح بالا مطرح کرده که هنگامی که این نیاز برآورده شد، ارضای نیازهای پائین‌تر نیز شادی‌آور خواهد بود (مازلو، ۱۳۶۷). از دید این گروه از مشارکت‌کنندگان، عشق عبارت است از تأمین نیازهایی که در انسان وجود دارد. هر گاه که این نیازها به درستی از سمت طرف مقابل دیده، درک و برطرف شود، عشق حاصل و افزوده می‌گردد.

"عشق یعنی آزادی. از نظر من عشق واقعی یعنی اینکه طرفتو اینقدر دوست داشته باشی که اگر یه روز طرفت گفت من می‌خوام کنارت نباشم بتونی با نظر مثبت بذاری بره ... فکر می‌کنم همه اصطلاحاتی که در مورد علاقه بین ما به کار برده میشه مثل غیرت، خاطرخواهی، حس وابستگی و تعلق همه ناشی از یک خودخواهی هست که باعث میشه کاری کنی که طرف مقابلت ازت دور نشه" (زری).

"بنا به اقتضای سنی‌ام احتیاج داشتم به استقلال طلبی. نیاز داشتم خودم برای زندگیم تصمیم بگیرم و سرنوشت خودم رو بسازم. انتخاب، انتخاب من باشه و نه کس دیگری. احساس تنهایی داشتم، و از سویی فردی مثل مهدی رو احساس کردم که پشتیبان و حامی است و بهم توجه می‌کنه و دست کم اون آیت‌هایی که نیاز داشتم رو درش دیدی و وارد رابطه شدم" (نگین).

"عشق به نظرم احترام به آزادی و انسانیت. این که بزاری طرف مقابل پیشرفت فکری داشته باشه و از این قضیه نترسی ... من حسین رو دوست دارم. الان که فکر می‌کنم با

هیچ کس دیگه‌ای به جز اون نمی‌تونم زندگی کنم. کسی که آزادی‌هامو ازم نگیره و بهشون احترام بزاره. خودم خیلی سعی کردم کاری کنم که حسین آزادی‌هاشو داشته باشه" (فهیمه).

ج) تجربه عشق به منزله امری اجتماعی و عملی

احساسات تجربیات ساخت‌یافته اجتماعی هستند که در آن بازیگران اجتماعی، فعال و به لحاظ اجتماعی قابل انعطاف‌اند. نکته این است که عشق یک فعال‌کننده^۱ هیجان‌ات دیگر در فرد است و ارتباط‌دهنده^۲ احساسات از شخصی به شخص دیگر است (سادلر، ۲۰۱۸). در تجربه برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق، عشق به مثابه امری اجتماعی همراه با التزام عملی است. عشق از منظر این دسته از افراد، میدانی برای ارتباط و اعتماد متقابل، حمایت‌گری، تلاشگری، مشارکت در فضای گفتگو و مذاکره سازنده و به‌طور کل سرمایه اجتماعی است. افراد همبالمین در صورت عمل به تعهدات طرفینی و عمیق بودن ارتباط و اعتمادشان به یکدیگر است که عشق را تجربه می‌کنند. تحقق این نوع از عشق خواست عمیق زوجین برای ارتقای سطح ارتباط دوجانبه را نیاز دارد.

"عشق ناب از پیش موجود نیست. باید واسه ساختنش تلاش کنی. این تلاش هم واسه یه مقطع خاص نیست ... باید همیشگی باشه من فکر می‌کنم زندگی مشترک یعنی تلاش مشترک ... شادی مشترک ... غم مشترک ... ساختن زندگی با هم" (سامان).

"حسین هیچ‌وقت منو چک نمی‌کنه یا بهم شک نمی‌کنه و منم نمی‌کنه از ارتباط داشتن با آدما از ترس اینکه تعهد من خدشه‌ای بهش وارد بشه. می‌گه این قضیه خیلی بدیهیه که اگه ما از هم بدمون بیاد یا تو از کس دیگه‌ای خوشت بیاد من نمی‌تونم کاری کنم. منم کم کمک این ترسو کنار گذاشتم تا آرامش بیشتری داشته باشم" (فهیمه).

"معنی عشق از نظر من توجه به من هست. سهیل آدمیه که وقتی ناراحتم بهم توجه می‌کنه، برام وقت می‌گذاره و وقتی از موضوعی ناراحتم، می‌گه بگذار بیام خونه با هم صحبت می‌کنیم و به یک جمع‌بندی می‌رسیم. اهل گفتگو هست ..." (الیه).

¹ activator

² communicator

د) تجربه عشق به عنوان امری شناختی و عقلی

این ایده وجود دارد که عواطف، همان استدلال منطقی، کشف نتیجه‌گیری‌ها، ارائه شواهد و به‌طور کل عقلانیت است. اینها همه مهارت‌هایی هستند که در طول زمان آموخته می‌شوند. احساساتی همچون عشق از طریق فرایندهای منطقی ادراک، قضاوت و ارزیابی ساخته می‌شوند. علاوه بر این، عقل اغلب مستقیماً در خدمت تعریف هیجانات، روایت نقش افراد، روابطشان در زندگی و تفسیر ماهیت رخدادهای اجتماعی است (Nussbaum, 2004: 188). در تجربه این دسته از افراد عشق جریانی از آگاهی‌بخشی است که رشد فکری، پیشرفت در امور زندگی، ارزیابی کیفیت رابطه، افزایش شناخت متقابل و تعیین اهداف مشترک و برنامه‌ریزی برای زندگی مشترک را در بر می‌گیرد و به شکلی دامنه شناخت و عقلانیت فرد را گسترش می‌دهد.

"باید بگم که جستجوی من نه تماماً جستجوی عقلانی یا آگاهانه، بلکه جستجوی خیلی غریزی حتی در بعضی جاها، در پی آدمی بودن که بفهمه و بلوغ داشته باشه و نه فقط بلوغ جسمانی (که واقعاً مهمه) بلکه بلوغ فکری بودم" (نوید).

"به نظر من عشق یک کلمه خیلی سفت و سخت مطلق نیست و یک پیش مقدمه داره و دو نفر از هم خوششون میاد و وارد رابطه میشی، اخلاق و شخصیتش رو می‌پسندی ... اگر طرف بتونه خودش رو ثابت کنه برای بقیه موارد که با هم اختلاف و تفاوت دارید می‌تونه خودش رو به تو نزدیک بکنه و ملاک عقل، فکر سالم و آیتم مذاکره، موضوعات صحبت کردن به قصد و غرض، عشقت بیشتر میشه" (مهدی).

ی) تجربه فیزیولوژیک عشق

آنتونی والش^۱ معتقد است دوره شدید عاشق شدن با تغییرات شیمیایی خاصی همراه می‌شود. افراد زمانی که عاشق می‌شوند، دچار حالت نئشگی، سرمستی و خوشحالی خاصی می‌شوند. سوت تولید کارخانه فنیل تیلامین بدن آدمی با دیدن یک فرد جذاب زده می‌شود (طهماسب‌زاده شیخ‌لار، ۱۳۸۶: ۷۹). برای برخی دیگر از پاسخگویان عشق در عرصه فیزیولوژی درک و تفسیر می‌گردد. این دسته از پاسخگویان تغییرات بدن را به هنگام عاشقی تجربه کرده و جریان عشق را در تجربه تنانه تفسیر می‌کنند. بر اساس زیست‌شناختی عشق، تغییرات خاص شیمیایی در بدن رخ می‌دهد که به ترشح هورمون‌های شادی مربوط است. عشق قوی‌ترین عامل فعال‌کننده مراکز لذت مغز است و

¹ Anthony Walsch

ممکن است به تولید یک احساس فراتر نیز کمک کند. احساسی که انسان خود را فراتر از زمان و مکان می‌یابد.

"دوست داشتن دلیل نمی‌خواد، دل می‌خواد، من رنگ آبی رو خیلی دوست دارم و برای من دوست داشتن مثل رنگ آبی، هنوز که هنوز، وقتی که می‌خواد بیا، من صدای قلبم رو می‌شنوم که داره می‌زنه، من واقعاً دوستش دارم و برام زیباست، و میگم ای کاش به همین منوال بمونه ... " (شیلا).

"چیزی که من رو به وجد میاره و شور ایجاد می‌کنه، یک قسمتیش فیزیک قضیه هست و من واقعاً ایشون رو قبول دارم توی این زمینه ... احساس مردها خیلی به فیزیک طرف بستگی داره، و رنگ و حتی بافت پوست یک مرد رو تحریک می‌کنه ... خیلی بصری هستند مردها ... " (حامد).

"عشق رو من چیزی می‌دونم که وقتی اسمش رو می‌شنوی زانوهات بلرزه، و وقتی دستش رو می‌گیری قلبت به شدت تند بزنه، و وقتی نفس‌هش رو می‌فهمی و یا بغلش می‌کنی کاملاً تمام بدنت درگیر او باشه، عشق فقط یک موضوع قلبی نیست بلکه درگیر شدن کل بدن هست ... " (پیمان).

ه) تجربه معنوی عشق

از منظر این گروه از شرکت‌کنندگان عشق واقعی مستلزم شراکت واقعی زوجین در سختی‌ها است که این حالت والایش‌دهندگی در چیزهایی فراتر از خود و رابطه آن‌ها است. از خود گذشتگی، ایثار، وفاداری، دیگرخواهی، مسئولیت‌پذیری، ثبات در عشق، بخشش، مواردی هستند که این افراد به‌عنوان آرمان برتر خود در عشق قلمداد می‌کنند و به‌عنوان ارزش‌های عاشقانه از آن یاد می‌کنند و همین سبب استغنائشان در رابطه می‌گردد. به همین جهت عشق در سطح معنوی برای این افراد درک و بر ساخت می‌گردد.

"اگه عشق یعنی پذیرش و فداکاری فکر کنم ما عاشق همدیگه هستیم " (کیما).

"هر چیزی که والاتر و بالاتر از دوست داشتن باشه می‌شه "عشق"؛ یعنی مرزهای دوست داشتن رو درنوردیده باشه. عشق همون علاقه شدید هست. هر وقتی بحثی در رابطه پیش می‌اومد من کوتاه می‌اومدم. چون دوستش داشتم ... " (حسام).

"اینکه دوست داشتن و عمیقاً به فکر دغدغه‌های طرف مقابل بودن و حس مسئولیت داشتن فکر می‌کنم فاکتور خیلی مهمی هست که ربطی به ازدواج کردن یا نکردن نداره!" (زری).

"برای من وفاداری و یه حس از خود گذشتن به خاطر دیگری یعنی عشق و نتیجه‌اش هم این هست که وقتی از خودت می‌گذری لذت می‌بری" (بی‌تا).

شرایط زمینه‌ای، علی، میانجی و پیامدی

مطالعه ادراک زوجین تشکیل دهنده‌ی ازدواج سفید از عشق و پی بردن به زمینه‌های اجتماعی پیدایش آن هدف تحقیق حاضر بوده است. با اجرای کدگذاری باز، هم زمان با جمع‌آوری داده‌ها از ۲۲ مصاحبه، تعداد ۸۸ مقوله فرعی، ۱۲ مقوله اصلی استخراج و مقوله هسته‌ای با عنوان "عشق در ازدواج سفید: عرصه کنشگری اجتماعی" در نظر گرفته شد. با انجام کدگذاری محوری، زیر مقوله‌ها به یکدیگر و همچنین به مقوله‌های عمده ربط یافتند و نوع مقوله‌ها از حیث علی، فرایندی و پیامدی نیز مشخص شد. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، مقولات فرعی، اصلی و هسته‌ای به شرح جدول ۳ هستند.

جدول ۳: مقولات فرعی، اصلی و هسته استخراج شده از داده‌های کیفی

نوع مقوله	مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی
شرایط زمینه‌ای	عشق در ازدواج سفید به منزله عرصه کنشگری اجتماعی	تجربه زیسته رابطه صمیمانه یا خصمانه در خانواده مبدأ	سبک فرزندپروری والدین، تجربه ناخوشایند زندگی مشترک والدین، طلاق والدین، دشواری زندگی با والدین، کاهش یا رهایی از نظارت و کنترل خانواده، مهاجرت با فاصله از خانواده مبدأ، افزایش آسیب‌های خانواده
شرایط زمینه‌ای		شرایط اقتصادی ناامن	احساس ناامنی اقتصادی، درآمد کم، درجه تأمین نیازهای اقتصادی، استقلال‌خواهی اقتصادی، نیاز به آسودگی و رفاه اقتصادی
علی		ترس، تردید و بدبینی نسبت به ازدواج	طلاق در ازدواج پیشین، وجود یا عدم حضور الگوی مرجع موفق ازدواج و روابط عاشقانه در زندگی، کاهش اعتبار و کارکردهای عاطفی نهاد خانواده، کاهش اهمیت ازدواج، مشاهده افزایش طلاق در جامعه، ترس، تردید و بدبینی نسبت به کامیابی در ازدواج
علی		میل به فردگرایی عادلانه	شکل‌گیری هویت مستقل از خانواده، قائل بودن به حق انتخاب و آزادی فردی، استقلال‌خواهی شخصیتی، فکری و مالی، خودانکایی، اهمیت حریم

نوع مقوله	مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی
			شخصی، افزایش موج برابری و عدالت‌خواهی، مشارکت دوجانبه در همه امور زندگی
علی		اهمیت ارضاء نیازها	گریز از احساس تنهایی، نیاز به محبت و صمیمت، نیاز به درک و پذیرش، نیاز به حمایت و مراقبت، نیاز به صداقت و اعتماد، اهمیت تجربه عشق، نیاز به امنیت و اطمینان در رابطه، نیاز به رشد و پیشرفت، ارضای نیازهای جنسی، نیاز به رضایت و شادی، توجه به کیفیت رابطه
میانجی		نگرش مثبت یا منفی خانواده به رابطه فرد	مطلع بودن یا نبودن خانواده از ازدواج سفید فرد، پذیرش یا عدم پذیرش خانواده نسبت به رابطه فرد، حمایت یا عدم حمایت خانواده از فرد، فشار اجتماعی خانواده برای ازدواج رسمی فرد
میانجی		گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی (داخلی، خارجی و مجازی)	افزایش تعاملات با شبکه همسالان، تجربه زندگی در دانشگاه و خوابگاه، آشنایی با سبک زندگی سایر اقوام و ملیت‌ها، ارتباطات با بستگان و آشنایان خارج از کشور، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شبکه‌های تلویزیونی خارجی، به وجود آمدن شیوه‌های جدید آشنایی، در معرض بودن تجارب زیسته همبالی‌نی
تعامل کنش		راهبرد اقتصادی	شراکت و تقسیم هزینه‌های مالی، برابری طلبی در امور اقتصادی، سرمایه‌گذاری مشترک، کاهش هزینه‌ها، عقلانیت اقتصادی، صرفه‌جویی در مخارج دو طرف، تأمین امنیت اقتصادی
تعامل کنش		مقاومت در برابر هنجارهای مسلط فرهنگی و اجتماعی	به چالش کشیدن مردسالاری، هنجارشکنی، مقاومت در برابر ساخت اجتماعی و فشار فرهنگی ازدواج، مقاومت در برابر تشریفات ازدواج، پایبندی کمتر به ارزش‌های دینی، کمرنگ شدن رویکردهای سنتی، مقابله با هنجارهای تجویزی و قوانین ساختاری تبعیض‌آمیز
کنش و تعامل		بازاندیشی در معنای عشق و ازدواج	رهایی‌بخشی در عشق، سبک‌های رفتاری در رابطه (انعطاف‌پذیری/عدم آن؛ عدم توقع/وجود انتظارات)، جرأت‌ورزی در بازنگری تعاملات عاطفی و جنسی، اهمیت رابطه عاشقانه و باکیفیت در تقابل ازدواج،

نوع مقوله	مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی
			عشق به معنای حال خوب، انتخابگری در عشق، عدم فروکاست عشق به رابطه جنسی، اهمیت رضایت بدن در روابط زوجینی
پیامد مثبت		انتخاب عقلانی مبتنی بر فایده گرایی	ساده‌سازی ورود و خروج از رابطه، انحلال بدون دردسر، مقابله با جدایی دردسرساز، کاهش هزینه جدایی ریسک طلاق و عدم انگ خوردن، ایجاد آمادگی برای ازدواج، افزایش زمان باهم بودگی، اعتقاد به اهمیت زمان حال و لذت بردن از آن، آزادی در انتخاب تعهدات و الزامات فی مابین، دوری از دخالت‌ها و الزام‌های خانوادگی در رابطه
پیامد منفی		واپس زدی اجتماعی	پنهان کاری از اطرافیان، عدم مشروعیت و پذیرش اجتماعی، بالا رفتن سن، بی‌میلی به ازدواج رسمی، به تأخیر انداختن فرزندآوری، فقدان حمایت قانونی، فقدان احساس امنیت اجتماعی، مقابله/سازش با محدودیت‌های اجتماعی، اهمیت/عدم اهمیت قضاوت و تأیید اجتماعی، بدبینی و کاهش اعتماد به جنس مخالف در صورت گسست رابطه

شرایط علی

شرایط علی، علل و موجبات اصلی است که پدیده مورد اکتشاف یعنی مقوله اصلی از آنها ناشی می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در این پژوهش، «تردید و بدبینی نسبت به ازدواج»، «میل به فردگرایی عادلانه»، و «اهمیت ارضاء نیازها» به‌عنوان شرایط علی تجربه عشق در ازدواج سفید تعیین شدند. «تردید و بدبینی نسبت به ازدواج» امری است که در زوجین ازدواج سفید عمیقاً نهادینه شده است. وجود یا عدم حضور الگوی مرجع موفق ازدواج و عدم وجود روابط عاشقانه در زندگی دیگران، کاهش اعتبار و کارکردهای عاطفی نهاد خانواده، کاهش اهمیت ازدواج، مشاهده افزایش طلاق در جامعه، طلاق در ازدواج پیشین، انگیزه‌های اصلی تردید و بدبینی نسبت به کامیابی در ازدواج است که در مشارکت‌کنندگان تحقیق به وفور دیده می‌شود.

"تجربه طلاق خیلی دور و برم زیاد دیدم، فامیل، دوستان، همسایه، و این منو به این نتیجه رسونده که ازدواج یک کار اشتباهی هست. من اعتمادم به کسی که وارد زندگیم

شده بود سلب شده بود. تو محیط کار کسی نمی‌دونه من جدا شده‌ام؛ و به دلیل اینکه همکارام هستند نمی‌خوام پیشنهاد ازدواج بدن" (الهام).

"پدر و مادرهای ما فکر می‌کنند ازدواج مصادف است با خوشبختی. ولی واقعیت اینه که ما ازدواج‌هایی که به خوشبختی منجر شده باشه کمتر داریم" (نسترن).

"پارتنرم دو سه تا از دوستان بسیار صمیمی که داره، و با هم بزرگ شدند، ازدواج‌های فوق‌العاده وحشتناکی داشتند. طلاق‌هایی که فوق‌العاده مشکل برای دوستاش ایجاد کردند، ممنوع‌الخروجی و مشکلات مالی و گرفتن مهریه و حضانت بچه و ... و اینها در اینکه تصمیم جدی برای ازدواج نگرفتن، بی‌تأثیر نیست" (فائزه).

«میل به فردگرایی عادلانه» از دیگر شرایط علی است که مشارکت‌کنندگان تحقیق به آن اشاره داشته و به این معناست که افراد همبالمین، در جستجوی هویت مستقل از خانواده هستند. آنها می‌خواهند با انتخاب گزینه مناسب برای زندگی مشترکشان، نشان دهند که خودشان تنها عنصر تصمیم‌گیر برای سرنوشت و زندگی آتی‌شان هستند. از این‌رو برای نگاه داشتن فردیت و استقلالشان و نیز عدم حضور و دخالت دیگران در مسائل خصوصی‌شان، از حریم شخصی‌شان محافظت می‌کنند. نگاه این افراد متکی بر نوعی خوداتکایی عدالت محور و برابری طلب به شکل مشارکت در همه امور زندگی است.

"تو یکسال اول زندگیمون من متوجه شدم با کس دیگه‌ای هم که قبلاً می‌شناخته‌ام باز رابطه داره نمی‌دونم تا چه حد و تا الان چند بار دیگه تکرار شد. پارسال من بهش گفتم اوکی زندگی می‌کنم با تو مثل تو، من هم روابط دیگه‌ای خواهم داشت تا لذت بیشتری از زندگی ببرم. چون تو به هر حال اینکار رو می‌کنی. ما مثل یه زوج تو اجتماع هستیم. حتی شریکی خونه خریدیم. ما کلاً شریک هستیم. تو کار و زندگی. و هیچ کس هیچ حقی نداره که اون یکی نداشته باشه" (کیما).

"تو سال اول رابطه‌مون، وحید توی مزیغه مالی بود و من بیشتر هزینه‌ها رو پرداخت می‌کردم چون اون موقع سر کار می‌رفتم و درآمد خوبی داشتم و خرج می‌کردم. یک نوع عدالت وجود نداره. به لحاظ میزان ساپورتی که من می‌کنم و او نداره نسبت به من. اونقدری که من می‌تونم او رو شاد و آرام کنم او نمی‌تونه من رو شاد و آرام کنه. الان احساس می‌کنم که اعتماد به نفس کافی رو در رابطه دارم و انتخابگر عرصه بودن یا نبودن در رابطه و سرنوشت خودم هستم" (نسترن).

مشارکت‌کنندگان در تجربه خودشان از عشق در ازدواج سفید، «ارضاء نیازها» را به‌عنوان مهم‌ترین انگیزه ورود به این رابطه یاد کرده‌اند. نیاز به ارتباط با جنس مخالف،

دوست داشتن و دوست داشته شدن و در کل داشتن عشق در زندگی و برآورده شدن نیازهای اساسی همچون نیاز به محبت و صداقت، امنیت و نیاز جنسی، بیشترین محرک ورود به ازدواج سفید بوده است. «تنهایی» درد مشترک همه این افراد در سنین مختلف بوده و برای مرتفع کردن این خلأ در جستجوی رابطه‌ای عاشقانه برآمده‌اند تا نیازهای عاطفی و جنسی‌شان را برطرف کنند.

"حس نیاز بود یه جورایی که تنها نباشم. من اوایل هیچ جای اصفهان رو بلد نبودم. نیاز داشتم به ی کسی که ساپورت تم کنه" (نگین).

"انسان نیاز داره به طبیعی‌ترین نیازهاش پاسخ بده. شرع و عرف جواب نیازهای منو نمی‌داد و تنهایی منو پر نمی‌کرد. دوران فیلسوفانه نگریستن بهش کوتاهه. تا زمانی که در فشار نباشی نمی‌فهمی که چه خبره ... من خودم یکی از اونا بودم سال‌ها. اولین دوست پسر من در سن ۲۸ سالگی بود" (گلنار).

"شروعش به نظرم خیلی دلیل نمی‌خواد. طبیعت زندگی اینه. به خاطر نیاز ... نه صرفاً نیاز جنسی ... نیاز به تعامل، رابطه، نیاز به دوست داشتن و محبت کردن و محبت دیدن، نیاز به یکی که طبیعتش با تو متفاوته ... نیاز به تفریح و حرف زدن با یکی غیر همجنس خودت، نیاز به پر کردن خلاءهای درونی خودت ... و البته نیازهای فیزیولوژیک هم هست ... حالا اینکه رابطه چه جوری باشه و با کی ... شرایطت تعیینش می‌کنه ... مثلاً من اگه شهر خودمون بودم نمی‌تونستم این سنخ رابطه رو داشته باشم ... احتمالاً زودتر ازدواج می‌کردم" (سامان).

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای که موجبات در آن شرایط و زمینه‌ها بر پدیده اصلی تأثیر می‌گذارند (فراست‌خواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰). «تجربه زیسته رابطه صمیمانه یا خصمانه با خانواده مبدأ» یکی از شرایط زمینه‌ای پیدایش ازدواج سفید است. در دسته‌بندی از مفاهیم، این مقوله در بین مشارکت‌کنندگان تحقیق بارها تکرار شده است. سبک فرزندپروری والدین، تجربه ناخوشایند زندگی مشترک والدین، طلاق والدین، دشواری زندگی با والدین، کاهش یا رهایی از نظارت و کنترل خانواده، مهاجرت با فاصله از خانواده مبدأ، افزایش آسیب‌های خانواده مواردی است که شرکت‌کنندگان از آن به‌عنوان زمینه تمایز و تفاوت با خانواده و نیز فاصله روانی و اجتماعی از نهاد خانواده دانسته‌اند و همین امر پیش مقدمه ورود آنها به

رابطه همبالینی بوده است. سبک فرزندپروری دموکراتیک و یا سلطه‌گرانه و سختگیرانه بسترساز نوع نگاه به روابط ازدواج سفید بوده است.

"بچه که بودم از مامان و خواهرام به شدت کتک می‌خوردم. من رابطه خوبی با پدرم نداشتم، دختری با یتیمی پدر بودم. که این رو یونگ میگه، اون مردی که به جای پدرت می‌شین، باعث رشد فکری تو می‌شه. برای همین از یک مرد قدرتمند حالم خوب میشه، از مرد ضعیف خوشم نمیاد. از ی مردهایی که انرژی مردانه‌شان بالاست خوشم میاد" (بی‌تا).
"رابطه پدر و مادرم از ابتدایی که یادم میاد همیشه مشکل داشته و این روی خاطرات کودکی من خیلی تأثیر گذاشته ... طوری که من همیشه رابطه پدر و مادرم می‌دیدم هیچ وقت دلم نمی‌خواست ازدواج کنم و با سختی‌هایی که مامانم کشیده همیشه تصور می‌کردم که زندگی خارج از ازدواج صرفاً به خاطر ادمه زندگی داشته باشم که با تشویق مادرم برای این طرز فکر مواجه شدم و مادرم همیشه به هممون میگه تا عاشق کسی نبودی باهات نرو زیر یه سقف. اصولاً پدرم در خانواده ما جداترین عضو خانواده‌ست. اختلافات توو خانواده ما بیشتر از طریق دعوا رفع می‌شد و حالا تقریباً ده ساله که ما دور هم نیستیم" (زری).

«شرایط اقتصادی ناامن» یکی دیگر از زمینه‌هایی است که افراد را به سمت رابطه همبالینی می‌کشاند. مشارکت‌کنندگان تحقیق اشاره دارند به اینکه وضعیت نامناسب اقتصادی، درآمد اندک، احساس ناامنی از شرایط اقتصادی، مشاغل پاره‌وقت و عدم ثبات و تأمین اقتصادی و نداشتن رفاه و آسودگی مالی یکی از عمده مواردی است که افراد را به سمت روابط زوجینی غیر رسمی می‌کشاند. آنها معتقدند که جامعه از مردان انتظار دارد که خودکفایی اقتصادی داشته باشند تا بتوانند زندگی مشترک خود را اداره کنند. ولی این جامعه شرایط بهینه‌ای برای رسیدن به درجه‌ای از تأمین اقتصادی را فراهم نیاورده است.
"پارتنرم شغل ثابتی نداشت، یه مدت توی فست‌فودی، یه مدت توی کبابی، یه مدت شیرینی‌فروشی، یه مدت تو آلبوم‌فروشی کار می‌کرد ... کاراش ثابت نبود" (نگین).

"به نظرم ازدواج خوب نیست. من ممکنه هر لحظه موقعیت اجتماعی و کاری‌ام رو عوض کنم، و تا اول خودم اشباع نشم، نمی‌تونم یک خانواده رو اشباع کنم، چون به یک ثبات کاری و مالی نرسیدم، نمی‌تونم ازدواج کنم. یک مرد باید امپراطور مالی خانواده باشه، زن و بچه توقع خرج داره، جامعه جوریه که از مرد توقع مالی داره و بعد می‌خوری به بن‌بست" (اردلان).

"نیما از همون ماه‌های اول دنبال کار بود و یک دوره‌ای هم هی رفت کافه کار کرد و بعد دنبال شرکت‌های بازاریابی مختلف رفت فرم پر کرد و ما به این نتیجه رسیدیم که ما با ۸۰۰ هزار تومن که نمی‌تونیم خرج زندگی بدیم" (هدی).

شرایط میانجی (مداخله‌گر)

شرایط مداخله‌گر، مواردی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۵۴). در پژوهش فوق، «نگرش مثبت یا منفی خانواده به رابطه فرد» و «گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی (داخلی، خارجی و مجازی)» به‌عنوان شرایط میانجی تعیین شده‌اند. مصاحبه‌شوندگان تحقیق به بستریایی همچون نگرش مثبت و منفی خانواده، حمایت و عدم حمایت آنان به منظور تسهیل ورود و دوام و پایداری روابطشان اشاره می‌کنند. برای غالب این افراد مطلع بودن یا نبودن خانواده از ازدواج سفید فرد، پذیرش یا عدم پذیرش خانواده نسبت به رابطه فرد، حمایت یا عدم حمایت خانواده از فرد، فشار اجتماعی خانواده برای ازدواج رسمی فرد موقعیتی فراهم می‌آورده که نقش میانجی‌گرانه‌ای در تشکیل و پایداری رابطه دارد.

"خانواده من که می‌دونه و مشکلی نداره چون تو خانواده من همه اختیار دارن زندگی خودشون رو بکنن. حتی شوهر خواهر کوچیکم با پارتنرم دوست صمیمی شدن. به بقیه هم می‌گم و اصلاً قضاوتشون برام مهم نیست" (کیمیا).

"اصلاً در جریان نیستند. نگرانم که در صورت اطلاع پیدا کردن اونها، ممکن هست که انگی به رابطه زده بشه و یا رابطه خراب بشه و مجبورم که رابطه رو پنهان نگه دارم. فقط برخی دوستان نزدیکم اطلاع دارند" (شیلا).

درک خانواده خیلی مهم هست که طرف بتونه این نوع رابطه رو ادامه بده و خانواده‌ای که سخت‌گیری می‌کنند و موضع بگیره نسبت به این نوع زندگی می‌تونه منجر بشه به شکل‌گیری این نوع رابطه‌ها. پدر و مادری که بپذیرند سبک زندگی بچه‌هاشون رو حداقل در جریان ارتباطات فرزندشون هستند ولی والدینی که نمی‌پذیرند باعث می‌شن که بچه‌ها دو نقش متفاوت رو جلوی اونها بازی کنند. خانواده فکر می‌کنه که ما فقط دوست دختر و دوست پسر هستیم ولی من در زندگی شخصی خودم می‌دونم که رابطه جنسی دارم، رابطه مالی دارم و مسافرت با هم میریم و در خیلی چیزها ما باید سانسور کنیم ارتباط واقعی مون رو از دیگران. (فائزه).

گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی (داخلی، خارجی و مجازی) یکی از عوامل مهم مداخله‌گری است که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به آن اشاره داشتند. افزایش تعاملات با شبکه همسالان، تجربه زندگی در دانشگاه و خوابگاه، آشنایی با سبک زندگی سایر اقوام و ملیت‌ها، ارتباطات با بستگان و آشنایان خارج از کشور، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و شبکه‌های تلویزیونی خارجی، به وجود آمدن شیوه‌های جدید آشنایی، در معرض تجارب زیسته همبالینی از مواردی است که به دامنه ارتباطات اجتماعی می‌افزاید و از همین درگاه، زاویه‌ها و چشم‌اندازهای جدید سبک و شیوه زندگی برای افراد باز می‌شود.

"عمه‌ام رو هم دیده بودم موقعی که دانشجو بود و تهران زندگی می‌کرد با دوست پسرش زندگی می‌کرد" (نگین).

"من در خواست دادم. در اون مدت قبلش ... گاهی ایمیل می‌زدیم. گاهی زنگ می‌زد و توی امور درس و مشق ازم کمک می‌گرفت. پیامک‌های مناسبی هم بود. بعدش کم کم دامنه پیامک‌ها بیشتر شد. یعنی با رواج فضای مجازی رابطه‌مون بیشتر شد و عمق گرفت" (سامان).

"من از بچگی که فامیلامون خارج از ایران بودن باهاشون صحبت می‌کردم خیلی راحت می‌گفتن که این لایف استایل اونجا خیلی جا افتاده و در واقع اولویت هر زندگی به انتخاب خود فرد ربط داره نه به هنجارهای جامعه ... بعد که اومدم دانشگاه این قضیه که همیشه پس ذهنم بود که کدوم طرز فکر درست‌تره و در نهایت تصمیم گرفتم که این سبک زندگی رو انتخاب کنم و از انتخابم خیلی خوشحالم" (زری).

راهبردها

کنشگران بر اثر موجبات علی دست به راهبردهای رفتاری و تکنیک‌هایی زده و به اعمال و شیوه‌هایی مبادرت می‌ورزند و تدابیر و شگردهایی به اقتضای زمینه‌ها و شرایطی که در آن قرار دارند در پیش می‌گیرند (فراست‌خواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در تحقیق حاضر «راهبرد اقتصادی»، «مقاومت در برابر هنجارهای مسلط فرهنگی - اجتماعی» و «بازاندیشی در معنای عشق و ازدواج» راهبردهای برآمده از شرایطی است که افراد همبالیین در آن قرار دارند و به این کنش‌ها مبادرت ورزیده‌اند. «راهبرد اقتصادی» از اولین تدابییری است که زوجین همبالیین برای رفع مسائل عدیده اقتصادی و بحران ناشی از فشارهای مالی که بستر ورود آنها به ازدواج سفید بوده است، زندگی خود را با آن تنظیم

کرده و پیش می‌برند. شراکت/ عدم شراکت مالی، تقسیم/عدم تقسیم هزینه‌های مالی، برابری طلبی در امور اقتصادی، سرمایه‌گذاری مشترک، کاهش هزینه‌ها، عقلانیت اقتصادی، صرفه‌جویی در مخارج دو طرف، تأمین امنیت اقتصادی از جمله تعاملاتی است که اعمال یا عدم آن به پیدایش و پایداری عشق در ازدواج سفید می‌انجامد.

"گفت اصلاً روی حقوق من حساب نکن. احساس می‌کنم واسه اون شوهر یعنی دستگاه کارت‌خوان. یعنی موجودی که باید همه چیز رو برات فراهم کنه و تو فقط باید پولش رو خرج کنی و خوش بگذرونی. تو وظیفه ساختن زندگی رو با پارتنرت و کنار اومدن با کمبودها و مشکلات رو نداری ... اونجوری من باید خودم رو بکشم، تلاش کنم ... و بعد همیشه این حس نگرانی رو داشته باشم که آیا شریکم راضیه یا نه؟ همیشه باید بدهکار باشم ... در حالی که من فکر می‌کنم زندگی مشترک یعنی تلاش مشترک ... شادی مشترک ... غم مشترک ... ساختن زندگی با هم ... همین باعث شده رابطه‌مون سرد بشه" (سامان).

"من ۱۵ میلیونی داشتم و ۱۵ میلیون هم پدر و مادر نیما به ما کمک کردند و ما تونستیم یک خونه بگیریم. الان هم هزینه‌ها رو تقسیم کردیم و توقعات رو پایین آوردیم تا بتونیم به زندگی مشترکمون ادامه بدیم" (هدی).

"من هم کارهای پاره‌وقت می‌کنم ولی هر دو تا مون از همون اول آگاه بودیم به اینکه کسی نباید حتماً مسئول برآورده کردن نیازهای مالی اون یکی باشیم. حسین روستا به دنیا اومده و اونجا بزرگ شده. از همون اول همش فکر می‌کرد باید خرج‌ها پای اون باشه. من هیچ‌وقت این شکلی فکر نکردم که حتماً اون باید تأمین‌کننده مالی زندگی و دو نفرمون باشه. به خاطر همین همیشه دنبال کار کردن بودم" (فهیمه).

یکی از مهم‌ترین راهبردهای صورت گرفته توسط افراد و به‌ویژه زنانی که در ازدواج سفید به سر می‌برند، «مقاومت در برابر هنجارهای مسلط فرهنگی و اجتماعی» است که به تعبیر مشارکت‌کنندگان تحقیق برای پاسداشت عشق و دوام بیشتر آن در رابطه‌شان، خلاف جریان آب حرکت کرده و از منظر خودشان ساخت رابطه‌شان را شکل داده و به شکلی هنجارهای جامعه را پس‌زده و عناصر زندگی‌شان را خودشان ساخته و به شکل معکوسی جامعه‌پذیر شده‌اند. آنها با به چالش کشیدن مردسالاری، هنجارشکنی، مقاومت در برابر ساخت اجتماعی و فشار فرهنگی ازدواج، مقاومت در برابر تشریفات ازدواج، پایبندی کمتر به ارزش‌های دینی، کم‌رنگ شدن رویکردهای سنتی، مقابله با هنجارهای تجویزی و قوانین ساختاری تبعیض‌آمیز می‌خواهند تمامیت فردیت خود را به رخ اجتماع بکشند و باطناً راضی باشند که انتخاب‌گری خود را به قواعد رایج و مسلط اجتماعی ترجیح داده‌اند.

"نه من ازدواج نمی‌کنم چون ازدواج رسمی فقط به قرارداده و من قراردادی نمی‌بندم که شرایط اون فقط به سود طرف مقابل باشه. شرایط حقوقی و قانونی در ایران به نفع مردان هست و همین مانع از رسمی شدن رابطه‌ام می‌شه ... قوانین ایران به شدت تبعیض آمیزه، در واقع نوعی برده‌داری هست" (کیمیا).

"جامعه بسته و ایدئولوژی زده، هرگز به ما نحوه درست اندیشیدن و تفکر درست رو یاد نداد و ما هرگز طعم واقعی آزادی انتخاب رو نچشیدیم. خیلی از انتخاب‌هامون هم انگار تحت تأثیر ساختار بوده" (سامان).

"من هیچ‌وقت به غیر رسمی بودنش فکر نکرده بودم. ولی خب تازگی‌ها نظراتم داره عوض میشه. از این مقاومت دو تایی مون در مقابل جریان رسمی خوشم اومده" (فهمیه).

«بازاندیشی در معنای عشق و ازدواج» یکی دیگر از استراتژی‌هایی است که افراد همبالین به منظور هویت‌سازی رابطه عاشقانه و معنایابی سبک زندگی‌شان به آن متوسل می‌شوند. سبک‌های رفتاری در رابطه که اعم از انعطاف‌پذیری یا عدم آن؛ عدم توقع یا وجود انتظارات در رابطه، جرأت‌ورزی در بازنگری تعاملات عاطفی و جنسی، اهمیت رابطه عاشقانه و با کیفیت در تقابل با ازدواج رسمی مورد تأیید جامعه، عشق به معنای حال خوب داشتن، انتخابگری در عشق، عدم فروکاست عشق به رابطه جنسی و در نهایت دموکراسی عاطفی و رهایی‌بخشی در عشق، مقوله‌های فرعی تعاملی در پژوهش حاضر بوده‌اند.

"عشق از نظر من این هست که وقتی دیدم وحید با یک نفر خانم در تلگرام صحبت کرده، مثبت نگاه کردم که ممکن است وحید نیاز به هم‌صحبتی و کمک گرفتن از یک خانم و مشاوره از یک خانم داشته باشه و منفی این امر رو تلقی نکردم. در واقع من نیاز او و احساس خوشایند او رو تونستم ببینم و بهش حق بدم. ولی او نمی‌تونه این احساس خوب رو که در جماعت دوستان من می‌گیرم، درک کنه و شروع می‌کنه به قیل و قال و جنگ و دعوا" (نسترن).

"من صیغه نخوندم چون معتقدم که همین که دل‌ها به هم محرم باشند کافیه. خیلی‌ها صیغه یک ساعته می‌خوندن ولی دلشون با طرفشون نیست" (الهه).

"تا وقتی که ازدواج رسمی نکردی، عشقتون به هم در عین آزادی است. ولی بعد از ازدواج هر چیزی که فکرش رو بکنی تو رو از او جدا می‌کنه. قبل از ازدواج هدف‌ت اینه که بهش برسی. وقتی بهش رسیدی دیگه می‌دونی که مال خودته. اون موقع دیگه در تب و

تاب رسیدن بهش نیستی و هیجان و انگیزه برای رابطه کم میشه. اون موقع هر بهانه ساده‌ای می‌تونه دست‌آویز یک اختلاف باشه!" (حسام).

پیامد

پیامدها، نتایج مجموع موجبات علی و راهبردهای اتخاذ شده هستند. در پژوهش حاضر پیامدها از منظر مشارکت‌کنندگان تحقیق دو جنبه سود و زیان داشتند که بر مبنای آن دست به‌گزینش و نوعی انتخاب عقلانی مبتنی بر فایده‌گرایی می‌زدند. ساده‌سازی ورود و خروج از رابطه، انحلال بدون دردسر، کاهش هزینه جدایی ریسک طلاق و عدم انگ خوردن، ایجاد آمادگی برای ازدواج، افزایش زمان با هم بودگی، اعتقاد به اهمیت زمان حال و لذت بردن از آن، آزادی در انتخاب تعهدات و الزامات فی‌مابین، دوری از دخالت‌ها و الزام‌های خانوادگی در رابطه از مواردی بوده که مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان فواید رابطه‌شان مطرح می‌کردند.

"اکثر زوجها بعد از ازدواج رسمی به نوعی دچار روزمرگی میشن و فکر می‌کنند سرنوشتشون تعیین شده و این باعث راکد شدنشون می‌شه. ازدواج رسمی نوعی محکومیت تووش داره که ازدواج سفید این رو نداره..." (زری).

"ساختار جامعه ما به شکلی هست که اینها یک راه در رو را برای با هم بودن انتخاب می‌کنند. وقتی با یک نفر ازدواج کنی، نمی‌تونی راحت برای خودت باشی و یک سری تعهداتی داری که باید انجامش بدی. در حالی که در ازدواج سفید تو راحت هستی و طرف می‌تونه این رو درک کنه که تو اگه یک سوم با او هستی، دو سوم دیگه برای خودت باشی و زندگی شخصی و خانوادگی و کاریت رو داشته باشی. اینکه فایل رابطه باز هست و بسته نیست نسبت به ازدواج یک مزیت بزرگ هست، جدا شدن در ازدواج خیلی عواقب سخت‌تری داره، هم آسیب عاطفی و هم آسیب اجتماعی می‌بینی و خانواده‌ها هم درگیر ماجرا می‌شوند. اگر همین الان رابطه ما به جدایی بینجامه بدون ناراحتی و فشار روحی که نیست قطعاً. و ممکنه این ناراحتی یک روز تا ده سال طول بکشه. ولی در اینجا فقط خودتی و خودت. خودت تنها این درد رو تحمل می‌کنی و سرکوفت‌ها و فشارها و انگ‌های اجتماعی دیگه بر ناراحتی تو افزوده نمی‌شه. در این حالت دو نفر هستند که دارند اذیت می‌شن ولی اون جووری چون خانواده‌ها اوج خوشبختی فرزندانسون رو ازدواج می‌بینند و می‌گن بچه‌مون سر و سامون گرفت و عاقبت به خیر شد ازدواج کرد. چنین ذهنیتی وقتی فرزندان طلاق می‌گیرند می‌گویند بچه‌مون بدبخت شد، زندگی‌ش تباه شد و نابود شد و ...

این تازه نگاه خانواده است. سنگینی نگاه جامعه بدتر است. این خیلی سخت هست که شما یک طلاق گرفته‌ای و بری یک رابطه جدید دیگری برقرار کنی تا اینکه یک رابطه دوستی و یا ازدواج سفید در خفا داشته‌ی و در صورت جدایی دیگر فشار خانواده و جامعه بر شما سنگینی نمی‌کند ... " (فائزه).

«واپس‌زدگی اجتماعی» سویه زیان پیامدهایی است که افراد در ازدواج سفید با آن مواجه‌اند. پنهان‌کاری از اطرافیان، عدم مشروعیت و پذیرش اجتماعی، بالا رفتن سن، بی‌میلی به ازدواج رسمی، به تأخیر انداختن فرزندآوری، فقدان حمایت قانونی و اجتماعی، فقدان احساس امنیت اجتماعی، مقابله و سازش با محدودیت‌های اجتماعی، اهمیت یا عدم اهمیت قضاوت و تأیید اجتماعی و بدبینی و بی‌اعتمادی اجتماعی از مواردی هستند که به طرد و انزوای اجتماعی افراد همبالین در جامعه دامن می‌زند.

"اگر یک روزی وابستگی بیش از حدی بین ما ایجاد شد، کسی نیست که بین ما پا درمیونی کنه ... " (الهه).

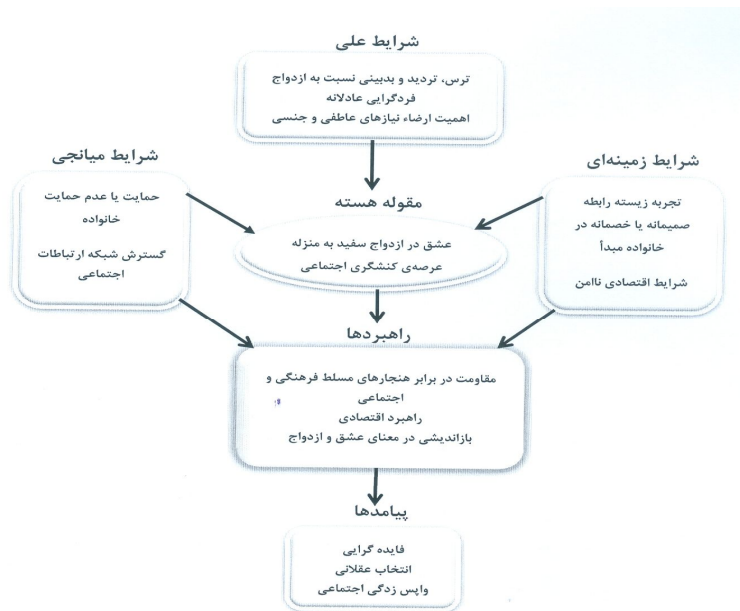
"بدبینی نسبت به مردها در من ایجاد شده، از مردها به خاطر بهره‌کشی و آسیب زدن و یا تو رو غیر خودی می‌دونن، بیزارم" (بیتا).

"اینکه نمی‌تونی بری بنگاه بگی که آقا من می‌خوام با پارتنرم ی خونه بگیرم ... مگه اینکه بگی که شوهرمه تا بهت خونه بدن ... جا نیفتاده ... نمی‌تونی به اطرافیان بگی که من با پارتنرم زندگی می‌کنم ... مأمور بیاد بگیره شما رو تو خیابون، نمی‌دونی چی بگی ... اگه طرف مقابل رو دیگه نخوای ولی ی بچه این وسط به وجود بیاد باید چکار کرد؟ میگی ی بچه نامشروع ... قانون بچه رو می‌گیره، بالاخره ی حس مادرانه وجود داره اینجا و تو دلت نمی‌خواد بچه رو رها کنی و طرفت هم بچه رو نخواد و یا زیرش بزنه ... خیلی چیزهای وحشتناکی می‌تونه پیش بیاد ... سقط جنین و ... " (نگین).

"ما هر وقت که توو سطح جامعه هستیم خودمون رو به‌عنوان همسر معرفی می‌کنیم که اوایل چندان خوشایند نبود الان عادت کردیم. گاهی درگیری‌های رفتاری و هنجاری که با آدمای متفاوت پیش میاد که این سبک از زندگی رو قبول ندارند و گاهی باعث ناراحتی و ناامیدی میشه. به ندرت پیش میاد با کسی با شناخت اولیه احساس راحت بکنیم که بگیم چه نوع رابطه‌ای داریم. امنیت که توو شرایط جامعه ایران تقریباً برای این نوع رابطه وجود نداره. اما هراس‌هاش خیلی زیاده و رابطه اصلاً پذیرفته شده نیست. ما هر وقت سفر میریم برای اقامت شبانه به مشکل بزرگ بر می‌خوریم" (زری).

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه، به تجربه افراد همبالین از عشق با رویکرد تفسیرگرایی و روش نظریه داده بنیاد، پرداخته است. این رویکرد انسان را موجودی فعال، خلاق و معناساز تعریف می‌کند که پیوسته در حال ساخت و ساز و معنادار کردن زندگی و واقعیات اجتماعی روزمره است. «از این نظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبرو هستیم» (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). از دلایل استفاده از روش کیفی در این تحقیق، جدید و بدیع بودن موضوع و نبود تحقیقات مشابه زیاد در این زمینه در ایران و همچنین رسیدن به یک دید نظری و کلی در مورد برساخته شدن عشق از منظر افرادی که رابطه همبالی‌نی را تجربه کرده‌اند، بوده است. در مصاحبه با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان تحقیق که تجربه عشق در ازدواج سفید داشتند و با تشریح مقوله‌های علی، فرایندی و پیامدی، مقوله هسته این تحقیق «عشق در ازدواج سفید به منزله عرصه کنشگری اجتماعی» است. درک تجربه عشق در ازدواج سفید در قالب یک الگوی پارادایمی در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱: الگوی پارادایمی عشق در ازدواج سفید

در تشریح خط داستان و درک «عشق در ازدواج سفید به مثابه عرصه کنشگری اجتماعی» بررسی گردید که چگونه عشق از منظر مشارکت‌کنندگان تحقیق کار می‌کند. در پاسخ به این پرسش که عشق چه چیزی است، چه چیزی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چگونه انرژی و توجه فرد را در رابطه با شریک زندگی‌اش هدایت می‌کند و چگونه به سازماندهی سبک زندگی و ارتباطش کمک می‌کند، مشاهده شد که عشق، محل بروز و شکوفا شدن هویت مستقل منحصر به فرد اجتماعی در مقابل هویت گم شده، سرکوب شده و تأیید نشده اجتماعی و نیز عرصه خودابرازی، خودمختاری، کسب استقلال و فردگرایی است. انتخابگری در عرصه عشق، جستاری از تمایلات فردگرایانه است که در آن «خود» و نه «جامعه» نقش کلیدی را در آن ایفا می‌کند. عشق در این تحقیق، میدانی برای «عمل» و «انتخابگری» است. در تفاسیری که مصاحبه‌شوندگان تحقیق از عشق داشتند به ۶ نوع از تجربه عشق از جمله «تجربه احساسی»، «عشق به مثابه تأمین نیازها»، «عشق به منزله امری اجتماعی و عملی»، «عشق به منزله امری شناختی و عقلی»، «تجربه فیزیولوژیک عشق» و «تجربه معنوی عشق» اشاره شد. مازلو نیز دو نوع عشق را از هم تفکیک کرده است، عشق نیازخواه^۱ و عشق وجودخواه^۲. عشق نیازخواه نوعی خودخواهانه از عشق است که تنها نیازهای یکی از پارتnerها را ارضاء می‌کند. در چنین عشقی طرفین بیش از توجه به وجود دیگری و نیازهایش، به خود و نیازهای خودشان و اینکه طرف مقابل چه میزان از نیازهایشان را برآورده می‌کند، توجه می‌کنند. برعکس عشق وجودخواه، بخشنده و غیرخودخواهانه است و در آن هر یک از دو طرف علیرغم ضعف‌ها و محدودیت‌هایشان درک و دوست داشته می‌شوند، زیرا این نوع عشق تملک‌طلب نیست و هر دو شریک می‌توانند در آن رشد و بلوغ یابند (Benokraitis, 1993:111)؛ و هندریکس با تأکید بر استدلال متخصصین بیوشیمی روانی در بحث تجربه فیزیولوژیک عشق، استناد می‌کند که عشاق، تحت تأثیر برخی هورمون‌های طبیعی مانند دوپامین^۳، به معنای واقعی کلمه «نئشه» شده و وجودشان با یک احساس سرخوشی پر می‌گردد به گونه‌ای که ترشح این مواد شیمیایی در بدن تأثیر بسزایی در دید و نگرش مثبت نسبت به زندگی، نبض تند، بالا رفتن سطح انرژی و حس ادراک قوی دارند (هندریکس^۴، ۱۳۸۴: ۸۳).

¹ deficiency-love

² being-love

³ Dopamine

⁴ Hendrix

آنچه در این برساخته‌های ذهنی از عشق حائز اهمیت می‌نماید ترکیب همزمان دو یا تمامی این تجارب عاشقانه در این افراد است که این مسأله «پویایی»، «پیچیدگی»، «چندوجهی بودن» و «چندجانبه بودن» مفهوم عشق را نمایان می‌سازد. بر همین مبنا، رابرت سولومون عشق را "فرایند" توصیف کرده و بر ماهیت پویایی هیجان تأکید می‌کند. او بر این باور است عشق آنقدر پیچیده است که حقیقتاً، به‌عنوان یک احساس گذرا و موقت در نظر گرفته نشود (Solomon, 1994:57). در واقع عشق به‌عنوان جنبه‌ای از زندگی عاطفی و احساسی که رنج یا لذت می‌آفریند، به شکل مهمی، محصول اجتماعی ما است (Sadler, 2018: 24). از این‌رو، این پژوهش در جستجوی بافت‌ها، زمینه‌ها و انگیزه‌های مختلف اجتماعی برای درک «تجربه عشق در افراد همبالی» برآمده است. تجارب فردی از عشق بخشی از خلأهای اجتماعی را پر کرده‌اند به گونه‌ای که برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که ماهیت ازدواج سفید با عشق پیوند خورده و اساساً تنها عاملی که می‌تواند این رابطه را دوام دار کند، نگه‌داشت و مراقبت از عشق است. در واقع، عشق را جزء جدایی‌ناپذیر ازدواج سفید تلقی کرده و می‌توان گفت ازدواج سفید بدون عشق خالی از محتوای ارتباطی و روح زندگی است.

قواعد و الزامات درونی که عمدتاً وابسته به احساسات و خصوصاً عشق است، بر این سبک از زندگی حاکم می‌باشد. به نوعی می‌توان گفت، مهم‌ترین شاخصه درون فردی ازدواج سفید، دوست داشتن کاملاً «اختیاری» و «انتخابی» است. افراد خودآگاه یا ناخودآگاه برای ورود به این رابطه دست به انتخاب می‌زنند. مهم‌ترین انگیزه ورود به این نوع از رابطه، «برآورده شدن نیازهای عاطفی و جنسی» است، نیازهایی که به تعبیر مشارکت‌کنندگان تحقیق در هیچ شکلی به غیر از قالب ازدواج رسمی مجوز تأمین آنها وجود نداشته و هنجارهای مرسوم اجتماعی، سبک‌های زندگی دیگر را برای ارضاء این نیازها تأیید نمی‌کنند. «ترس، تردید و بدبینی نسبت به ازدواج» از دیگر مقولات اصلی است که برآمده از عناصری چون طلاق در ازدواج پیشین، وجود یا عدم حضور الگوی مرجع موفق ازدواج و روابط عاشقانه در زندگی است. این مقوله عمده از آن جهت مهم است که بیش از نیمی از افرادی که در ازدواج سفید به سر می‌برند حداقل یکبار تجربه شکست در ازدواج و یا روابط عاطفی قبلی را دارند و یا بستگان و دوستان نزدیک آنها دچار تجربه شکست در روابط عاطفی‌شان بوده‌اند. این مسأله شدیداً به تجربه ترس، بدبینی، تردید و بی‌اعتمادی به ازدواج و هر گونه رابطه پایدار منجر شده است. همین امر میل به فردگرایی را در این افراد بالا برده و نوعاً متمایل به شکلی از برابری و عدالت‌خواهی

می‌نماید. افراد همبالین با تکیه بر هویت مستقل از خانواده، قائل بودن به حق انتخاب و آزادی فردی هستند و مشارکت دوجانبه و برابانه در همه امور زندگی را طلب می‌کنند. استقلال‌گرایی و «فردگرایی عادلانه» ریشه در خاستگاهی دارد که تجاری مبنی بر احساس ناامنی را یدک می‌کشد. این شرایط شامل «نوع رابطه با خانواده مبدأ» است که نوعاً سبک فرزندپروری والدین و تجربه ناخوشایند زندگی مشترک با والدین را در بر می‌گیرد. همچنین شرایط اقتصادی ناامن نیز از جمله شرایطی است که زمینه‌ساز ورود به ازدواج سفید می‌باشد. تحقیقات ارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، گلچین و صفری (۱۳۹۶) و فرامرز و همکاران (۱۳۹۶)، حاکی از آن است که بیکاری و گسترش ناامنی شغلی به پدیده ترس از ازدواج دامن زده و همین موجب شیوع ازدواج سفید است.

از سویی، فشار اجتماعی خانواده برای ازدواج رسمی فرد برای غالب افراد همبالین موقعیتی فراهم می‌آورد که نقش میانجی‌گرانه‌ای در تشکیل و پایداری رابطه دارد. آنها زمانی که با نگرش مثبت، پذیرش و حمایت خانواده مواجه باشند، همه اعضا و یا تعدادی از اعضای خانواده را در جریان رابطه‌شان قرار می‌دهند و همین امر، احساس‌شان را نسبت به رابطه‌شان مثبت نموده و احتمال پایداری و حتی گذار به ازدواج رسمی را بالا خواهد برد. بالعکس اگر با عدم نگرش مثبت و عدم پذیرش و حمایت خانواده روبرو شوند، نه تنها خانواده را در جریان نوع ارتباط با شریک زندگی‌شان نخواهند گذاشت، بلکه پایداری رابطه و خطر باهم بودگی را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

گسترش شبکه ارتباطات اجتماعی نیز همانند افزایش تعاملات با شبکه همسالان که عمدتاً در تجربه دانشگاهی و خوابگاهی حاصل می‌شود در کنار آشنایی با سبک زندگی سایر اقوام و ملیت‌ها و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی مجازی، اندیشه سبک زندگی آزادانه را در این افراد تقویت کرده و این دقیقاً چیزی است که این افراد احساس می‌کنند در روابط‌شان به قدر کافی ندارند و بزرگترین مانع آن را ساختارهای اجتماعی تلقی می‌کنند. این یافته‌ها با نتایج تحقیق ارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، همخوانی دارد. در این تحقیق نشان داده شده است که ورود امکانات نوین ارتباطی و ورود دختران به دانشگاه‌ها، سبک‌های زندگی جدیدی از جوامع و فرهنگ‌های متعدد را پیش روی مخاطبان قرار داده و گزینه‌های جدیدی پیش روی آنها می‌گذارد. متعاقباً با گسترش ارتباطات اجتماعی در عرصه واقعی و مجازی، زمینه‌ی مقاومت در برابر ساختارها و هنجارهای مسلط اجتماعی - فرهنگی در این افراد پررنگ می‌شود. آنها با به چالش کشیدن هر آنچه در جامعه انتخاب‌گری و کنشگری آنها را محدود کند، به تقابل برمی‌خیزند. هنجارشکنی، زیر سؤال

بردن مردسالاری، مقاومت در برابر تشریفات ازدواج، پایبندی کمتر به ارزش‌های دینی و رویکردهای سنتی از جمله راهبردهای افراد همبالین است. آنها با شراکت، تقسیم هزینه‌های مالی و سرمایه‌گذاری مشترک استراتژی مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی را طرح‌ریزی می‌کنند. اما آنچه تعاملات این افراد را غنای معنایی می‌بخشد، بازاندیشی است که در تعبیر و تفاسیر خودشان از عشق و ازدواج به کار می‌برند. بر اساس تعبیر آنها تنها می‌توان با جوهر عمیق عشق به مبارزه با جامعه‌ی بدون عشق برخاست تا اثبات کنند که نه تنها دوست داشتن در رهایی و آزادی اعتبار می‌یابد بلکه در حصار قالبی به نام ازدواج که جامعه مجوز آن را صادر کرده، حق انتخاب آزاد این افراد آن‌گونه که باب میل آنهاست به رسمیت شناخته نمی‌شود و در عین حال امکان خروج از رابطه در صورت عدم رضایت از رابطه، با خسارات جبران‌ناپذیر اجتماعی روبرو خواهد بود. از این‌رو مهم‌ترین پیامد منفی این نوع از سبک زندگی «واپس زدگی اجتماعی» و یا «عدم پذیرش اجتماعی و قانونی» است که بر الگوی همبالینی سایه افکنده است. انزوای اجتماعی، اولین واکنش به این پدیده است و عوارض و پیامدهای منفی این سبک زندگی که شامل پنهان‌کاری از اطرافیان، بالا رفتن سن، بی‌میلی به ازدواج رسمی، به تأخیر انداختن فرزندآوری، فقدان حمایت قانونی و عدم احساس امنیت اجتماعی نیز دقیقاً از همین محل طردشدگی اجتماعی پدیدار می‌گردد. به تأخیر افتادن سن ازدواج نیز هزینه‌ای است که زنان برای دستیابی به برابری فرصت مجبورند پرداخت کنند و تأخیر در ازدواج همراه با گسترش وسایل ارتباطی، در یک چرخه بازتولید مجدد به گسترش روابط عاطفی میان دو جنس و سبک‌های نوین زندگی همچون ازدواج سفید می‌انجامد. از این جهت، ازدواج سفید برآمده و محصول فرآیندهای اجتماعی - اقتصادی دیگر است.

اگر ازدواج را نوعی قرارداد اجتماعی در نظر بگیریم، در واقع دختران و پسران به نوعی با قرارداد اجتماعی نانوشته وارد این زندگی می‌شوند که مبنای اصلی این قرارداد آزمودن سازگاری با یکدیگر، آماده شدن برای زندگی آتی، سنجش روحیات و اخلاق طرفین و البته منافع اقتصادی حداقلی است که با مشارکت یکدیگر فراهم می‌آورند. به زعم آنها با انتخاب «ازدواج سفید» به «انتخابی عقلانی مبتنی بر فایده‌گرایی» دست زده‌اند که در آن به نوعی در مقاومت با ازدواج رسمی، مزایایی همچون ساده‌سازی ورود و خروج از رابطه و کاهش هزینه جدایی و ریسک طلاق و انگ خوردن، افزایش زمان باهم بودگی عاشقانه، آزادی در انتخاب تعهدات و الزامات فی مابین، دوری از دخالت‌ها و الزام‌های خانوادگی در رابطه را اکتساب می‌کنند. در واقع، افراد با انتخاب سبک زندگی همبالینی،

به کنشگری فعال مبدل می‌شوند که با اختیار تام و آزادی عمل دست به گزینش برای رسیدن به زندگی ایده‌آل می‌زنند. آزادارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، در یافته‌های خود تأکید می‌کنند که کنشگر تحصیل کرده امروز بسیار حساب‌گراتر از کنشگر تقدیرگرای دیروز شده است. در موقعیت جدید، افراد مانند گذشته به راحتی تن به ازدواج نمی‌دهند که «طلاق» بهای سنگین آن باشد. فرامرزی در نتایج حاصل از پژوهش خود نشان می‌دهد که کنشگران با «خوانشی نو از مفهوم ازدواج» به انتخاب الگویی نوین از همزیستی دست می‌زنند (فرامرزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

در وادی سبکی از رابطه به نام ازدواج سفید، «عشق» به‌عنوان شاخص روح‌نواز زندگی، میدانی برای مقابله در برابر ساخت اجتماعی مسلط می‌شود به نحوی که بازیگران به واسطه معنای عشق حضور خود را در این شیوه از زندگی برساخت می‌کنند. برای آنها، عشق به مثابه عرصه قدرتمندی است که به خاطر حفظ و نگهداشت آن می‌توانند در برابر همه هنجارهای اجتماعی که خلاف نظر شخصی‌شان است به مقاومت برخیزند. با این توصیف، فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای ازدواج آسان جوانان می‌تواند رسالت اجتماعی سیاست‌گذاران در سطح کلان و عامه مردم در سطح خرد باشد تا از سبک‌های نوین زندگی که بعضاً با آسیب‌های اجتماعی متعاقب دست به گریبان هستند، پیشگیری به عمل آید. در این زمینه توان‌افزایی جوانان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آگاهی‌بخشی در زمینه ارتباطات سالم و کارآمد نه تنها از حجم معضلات آنان در حوزه روابط عاطفی می‌کاهد بلکه به انتخاب شایسته‌تر و در نتیجه کیفیت زندگی آتی آنان می‌افزاید. همچنین شیوه‌های فرزندپروری مبتنی بر صمیمیت اجتماعی با هدف کاهش فاصله اجتماعی بین خانواده مبدأ با فرزندان می‌تواند در ارتقاء سطح اعتماد جوانان به والدینشان نقش بسزایی داشته باشد. از این‌رو، هر چقدر گستره اعتماد بین اعضای خانواده بیشتر باشد، فضای مشورت، همدلی و دوستی قوی‌تر و به طبع توان حمایت و یاریگری در برابر آسیب‌های وارده از رابطه‌های شکننده بالاتر خواهد رفت.

فهرست منابع:

- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین؛ ایناری، مریم؛ طالبی، سحر (۱۳۹۱). "هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران"، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول: ۷۷-۴۳.
- آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نسلی در ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
- احمدنیا، شیرین؛ مهریار، هوشنگ (۱۳۸۳). "نگرش و ایده‌آل‌های نوجوانان تهران در زمینه همسرگزینی، فرزندآوری، و تنظیم خانواده"، مقاله ارائه شده در همایش جمعیت‌شناسی با تأکید بر جوانان: شیراز.
- استراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایوانز، مری (۱۳۸۶). عشق، بحثی غیر عاشقانه، ترجمه پروین قائمی، تهران: انتشارات آشتیان.
- باقریان، عاطفه؛ مجدی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی تجربه عشق»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.
- بدیو، آلن (۱۳۹۵). در ستایش عشق؛ آلن بدیو در گفتگو با نیکلاس ترونک، ترجمه مریم عبدالرحیم کاشی، تهران: ققنوس.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- پورفرهادی، پریسا (۱۳۹۴). بررسی حقوقی ازدواج سفید در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیک.
- رضایی، ابراهیم (۱۳۹۷). ثبت یک طلاق به ازای هر سه ازدواج در اصفهان، خبرگزاری مهر، برگرفته شده در ۹۸/۱۰/۱۶ از: <https://www.mehrnews.com/news/4551824/>.
- ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). "زنان و بازتعریف هویت اجتماعی"، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، سال ۵، شماره ۲: ۱۶۰-۱۳۳.
- سازمان ثبت احوال (۱۳۹۷). اصفهان رتبه سوم طلاق در کشور، خبرگزاری اصفهان امروز، برگرفته شده در ۹۸/۱۰/۱۵ از <http://esfahanemrooz.ir/56149>

- سهرابزاده، مهران؛ حمامی، عطیه (۱۳۹۳). "برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان"، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۶: ۴۷۱-۴۸۸.
- سیدی بنایی، سید باقر (۱۳۹۰). "بررسی نکاح معاطاتی از نظر فقه و حقوق موضوعه"، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۳.
- صفری، سعید (۱۳۹۴). مطالعه تجربه زیسته زوجین تشکیل‌دهنده ازدواج سفید در تهران با روش نظریه زمینه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- طهماسبزاده شیخلار، داوود؛ علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶). بررسی مضمون عشق از دید دانش‌آموزان و اهمیت آن در برنامه درسی از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- فراست‌خواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی؛ با تأکید بر «نظریه برپایه» (گراند تئوری *GTM*)، تهران: نشر آگاه.
- فرامرزی، فرزانه؛ مهدوی، محمدصادق؛ ترکمان، فرح (۱۳۹۶). "برساخت اجتماعی همبستگی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از همبانشان"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره یازدهم، شماره ۱؛ ۹۲-۱۱۹.
- قلی‌زاده، آذر؛ بانکی‌پورفرد، امیرحسین؛ مسعودی‌نیا، زهرا (۱۳۹۴). "مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره پیاپی ۵۷، شماره ۱: ۳۹-۶۴.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۳). ارزش سنتی و بازتولید فرهنگی، مقاله ارائه شده در همایش جمعیت‌شناسی با تأکید بر جوانان: شیراز.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱). طرح پژوهش، رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی، ترجمه حسن دانایی‌فرد و علی صالحی، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- کریمیان، نادر؛ زارعی، اقبال (۱۳۹۵). "بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای رابطه هم‌خانگی با جنس مخالف"، فصلنامه زن و جامعه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵: ۳۹-۶۸.
- گلچین، مسعود؛ صفری، سعید (۱۳۹۶). "کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایند، و پیامدهای هم‌خانگی"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۳۷، بهار.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). چکیده آثار آنتونی گیدنز، حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.
- مختاری، زهرا؛ کیان‌پور، مسعود؛ آقابابایی، احسان (۱۳۹۵). "مطالعه پدیدارشناسانه عشق ازدواجی در دوران آشنایی (تجربه زیسته کنشگران تازه ازدواج کرده شهر اصفهان از آشنایی تا لحظه عقد)"، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، شماره ۴: ۵۱۷-۵۳۸.
- مزلو، آبراهام (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۵). "بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر پیش از ازدواج"، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و چهارم، شماره دوم (پیاپی ۴۷): ۱۶۵-۱۴۷.
- میرزایی، خلیل؛ برغمندی، هادی (۱۳۸۹). "رابطه با جنس مخالف و عوامل مرتبط با آن"، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۴: ۱۵۸-۱۳۱.
- مینویی، زهرا (۱۳۹۳). "بررسی ابعاد حقوقی ازدواج سفید"، زنان امروز، ۱ (۵): ۱۲-۱.
- ناجی اصفهانی، زهرا (۱۳۸۹). بررسی ماهیت و مکانیسم شکل‌گیری دوستی‌های بین دو جنس در میان دانشجویان دانشگاه گیلان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.
- نصرتی‌نژاد، فرهاد؛ بهرامی، گیتی (۱۳۹۶). "عوامل تعیین‌کننده همبستگی"، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۶ (۲): ۴۲-۳۵.
- نظری، علی‌محمد (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- نیازی، محسن؛ پرنیان، لیلا (۱۳۹۳). سنخ‌بندی دوستی‌های بین دو جنس (مورد مطالعه: دختران جوان شهر کرمانشاه)، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۴: ۵۷۶-۵۵۹.
- هندریکس، هارویل (۱۳۸۴). بازگشت به عشق: راهنمایی برای زوج‌ها، ترجمه هادی ابراهیمی، تهران: نسل نو اندیش.

Beets, G. (2009). Tiziana Nazio: Cohabitation, Family and Society, *Eur J Population*, 25:235–237. DOI 10.1007/s10680-009-9180-3.

Benokraitis, N.V. (1993). *Marriage and Families*, New Jersey, Englewood Cliff, Prentice Hall.

Brown, S. L., Sanchez, L. A., Nock, S. L., Wright, James D. (2006). Links between premarital cohabitation and subsequent marital quality, stability, and divorce: A comparison of covenant versus standard marriages, *Social Science Research* 35, 454-470.

Brown, S. (2016). “Older Adults' Attitudes toward Cohabitation: Two Decades of Change”, *Journals of Gerontology. Series B, Psychological Sciences and Social Sciences* 2016, 71 (4): 755-64.

Di Giulio, P, & Rosina, A. (2007). “Intergenerational family ties and the diffusion of cohabitation in Italy”, *Demographic research*, 16(14), 441-468.

Hewitt, B. (2006). *Trial Marriage: Is Premarital Cohabitation an Effective Risk Minimization Strategy for Marriage Breakdown*, Paper Presented to Social Change in the 21st Century Conference.

Levine, R., Sato, S., Hashimoto, T., & Verma, J. (1995). “Love and marriage in eleven cultures”, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, Vol.26, pp 554-571.

Loffler, C. (2009). *Non-Marital Cohabitation in Italy*, der Universität Rostock.

Mahboobi, E. (2016). “White Marriage in Contemporary Iran”, *Imperial Journal of Interdisciplinary Research (IJIR)*, Vol-2, Issue-12:1283-1288. ISSN: 2454-1362.

Manning, Wendy D. & Smock, Pamela J. & Dorius, Cassandra & Cooksey, Elizabeth (2014). *Cohabitation Expectations Among Young Adults in the United States: Do They Match Behavior?*, *Popul Res Policy Rev*, 33:287–305.

Matysiak, A. (2009). “Is Poland Really ‘immune’ to the Spread of Cohabitation”, *Demographic Research* Vol. 21, Article 8, P. 215-234 Published 18 August 2009.

Nussbaum, M. (2004). “Emotions as Judgments of Value and Importance” in *Thinking about Feeling*, edited by Robert C. Solomon. Oxford: Oxford University Press, pp. 183-199.

- Roussel, L. (1992). "The Family in Western Europe: Divergences and Convergence", *Population*, Vol. 47, No. 1.
- Sadler, B. J. (2018). "Love as Emotion and Social Practice: A Feminist Perspective", *Analize–Journal of Gender and Feminist Studies*, Issue No. 11/ 16-37.
- Silverman, D. (2005). *Doing Qualitative Research*, London: Sage Publication.
- Waller, Maureen, Peters, Elizabeth H., (2008). "The risk of divorce as a barrier to marriage among parents of young children", *Social Science Research* 37, 1188-1199.
- Sperechr, S. & Hatfield, E. (2015). "The importance of love as a basis of marriage: revisiting Kephart (1967)", *Journal of Family Issues*, Vol. 38(3), pp 312-335.
- Solomon, R. (1994). *About Love*, Indianapolis, IN: Hackett Publishing.
- Trost, J. (1978). "A Renewed Social Institution: Non-marital Cohabitation", *Acta Sociologica*, Vol. 21, No. 4.
- Trost, J. (1979). "Unmarried Cohabitation, Västeras, Sweden: International Library.

Investigating the Lived Experience of Love in White Marriage

Fatemeh Akbarzadeh¹, Seyed Ali Hashemianfar (Ph.D)²

DOI: 10.22055/QJSD.2023.31662.2097

Abstract:

One of the youth current challenges is confronting with opposite sex and the quality of reducing the new life styles' costs such as cohabitation in case of appearing and keeping love as a life-giving element in each marriage and stable equal force in the path of every relationship. According to the research needs, this study analyzed cohabitated people experiencing love based on interpretivism approach and grounded theory. The research population consisted of 20 participants experiencing love in cohabitated life living in Isfahan. They were interviewed, by which six types of experiences were extracted including the emotional experience of love, love as a need providing factor, love as a social and practical issue, love as a cognitive and rational matter, the physiological experience of love, and sentimental and spiritual experiences of love. The core topic was love in cohabitation as a social activism area; it conveys that choosing love area is the symbol of individualism declinations in which individuals are playing the key role, not their society. The research causal condition is hesitation and pessimism toward marriage, individualism egalitarian and the importance of gratifications. The cohabited people's action strategy is resistance against dominant cultural and social norms, rethinking regarding the concept of love and marriage and the economic strategies. Based on people with cohabitation experience's view, the relationship outcomes are the logical selection based on utilitarianism and social rejection.

Key Concepts: Cohabitation, Love, Social Activism, Grounded Theory

¹ Phd Student of Sociology, department of social science, University of Esfahan, Esfahan, Iran, Irandokhtakbarzadeh2@gmail.com

² Associate Professor Sociology, Department of Social Sciences, University of Esfahan, Esfahan, Iran (Corresponding Author), seyedalhashemianfar@yahoo.com

